



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۲۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۸ مهر ۱۳۸۸

ستون اول،

هدف جنجال اتمی- موشکی جمهوری اسلامی مقابله با خیزش میلیونی مردم است!

همزمان با حضور احمدی نژاد در اجلاس سازمان ملل خبر یک مرکز مخفی غنی سازی اورانیوم در قم وسیعاً منتشر شد. انتشار علنی این خبر، که حدود چهار سال است دولت آمریکا از آن مطلع است و دلیل افشای آنرا در مقطع کنونی " غیر امنیتی بودن از نظر سازمانهای اطلاعاتی" عنوان کرده است، درست در آستانه اجلاس ۱+۵ در اول اکتبر، تلاشی برای تحت فشار قرار دادن بیشتر جمهوری اسلامی و بخطر کردن چین و روسیه برای تحریم های جدید است. بدنبال انتشار این خبر دولت اسرائیل بار دیگر اعلام کرد که به تاسیسات اتمی رژیم اسلامی حمله خواهد کرد. جمهوری اسلامی نیز موشکهای جدیدی را مورد آزمایش قرار داد. در متن این اوضاع و انتشار این خبر جنگ تبلیغاتی دو دولت تروریستی جمهوری اسلامی و اسرائیل بالا گرفته است.

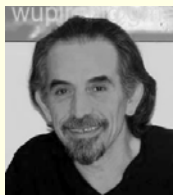
جمهوری اسلامی در صدد دستیابی به سلاحهای اتمی و کشتار دسته جمعی است. ساختن بمب اتم را ضامن بقای حاکمیت اسلام و حکومت اسلامی میدانند. بسیار روشن است که بدنبال رویدادهای سیاسی ایران و خطری که کل جمهوری اسلامی را تهدید میکند، رژیم اسلامی تلاش دارد که صورت مسئله را عوض کند. هدف اساسی جمهوری اسلامی بسادگی اینست که با یک تیر با دو نشان بزند. میبندارد که در چنین فضائی بسادگی میتواند اولاً، کار ناتمام تصفیه های درونی را تمام کند و ثانیاً، با برپائی یک حکومت فشرده نظامی و سرکوب خشن و ایجاد فضای امنیتی مردم را در داخل کشور ساکت کند. اما این تصورات تماماً پوچ و ابلهانه است. نه رژیم اسلامی در چنین ظرفیتی است و نه مردم به پا خاسته چنین فرصتی به رژیم اسلامی خواهند داد.

رئوس یک سیاست اصولی و آزادیخواهانه در قبال این هدف ارتجاعی جمهوری اسلامی و

صفحه ۲

هیات دائر پاسخ میدهد:

روش برخورد به جنبش "ملی - اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"



علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۳

سندی از تهران، ماجرای جریان سبز حکومتی

صفحه ۱۲

علی جوادی

کابوس بیکاری و فقر

عامل خودکشی کارکنان فرانس تله کام!

صفحه ۱۴

کامران پایدار



صفحه ۱۵

زنان و زندگی در جهنم اسلامی

علی ظاهری

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

جامعه ایران به کدام سو میرود؟ نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده

در صفحات دیگر: ۱۰ اکتبر علیه اعدام بیاخیزیم، درگیری نظامی در سندهج، ایتکوپرس و آسیا گستر، آموزش و پرورش منطقه ۷ تهران، نمایشگاه گوتنبرگ، قطعنامه ها، و ...

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۱۰ اکتبر

روز جهانی علیه اعدام را به روز جهانی علیه رژیم ۱۰۰ هزار اعدام تبدیل کنیم!

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) روز جهانی علیه مجازات اعدام است. ۱۰ اکتبر را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام، رژیم اوین و گوهر دشت و خاوران و کهریزک تبدیل کنیم.

اعدام یک جنایت سازمان یافته دولتی، قتل عمد دولتی است. اعدام یک ابزار رژیم اسلامی و طبقات حاکم برای کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه و سربریزر نگهداشتن مردم معترض است. کشتن عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه ای، حق هیچ دولت و قدرتی نیست. یک رکن تلاش ما برای برپایی نظامی آزاد، برابر، مرفه و انسانی، مبارزه قاطع برای برچیدن بساط شنيع اعدام و لغو مجازات اعدام در جوامع بشری است.

رژیم اسلامی حکومت صد هزار اعدام و سه دهه کشتارهای تکان دهنده است. خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ نمونه های برجسته عملکرد این دستگاه جنایت و آدمکشی اسلامی است. جمهوری اسلامی سمبل مجازات اعدام در جهان است. مبارزه برای لغو مجازات اعدام در جهان، نمیتواند بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی صد هزار اعدام در ایران به پیش برده شود. باید در این روز جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی مردم جهان به محاکمه کشید. باید جهان یکصدا رژیم طالبانهای ایران را با تمام کراهت اش محکوم کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۱۰ اکتبر را روز مبارزه با حکومت سمبل اعدام یعنی جمهوری اسلامی اعلام میکند. حزب از تمامی نیروهای آزادیخواه، انساندوست، و پیشرو میخواهد که در این روز متحدانه علیه اعدام و رژیم اسلامی اعدام به میدان بیایند. این روز را باید به روز اعتراض عمومی علیه رژیم اسلامی تبدیل کرد. این روز تریبون بشریتی است که برای رهائی از بربریت تلاش میکند. در اینروز باید تظاهراتها و میتینگهای بزرگی در نقد و افشای مجازات اعدام و رژیم صد هزار اعدام در خیابانها و سالنهای اجتماعات برگزار شود. مبارزه برای "توقف مجازات اعدام" و لغو آن، باید با خواست مشخص و فوری؛ لغو تمامی احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، و برچیدن چوبه های دار و تلاشی عظیم برای بزرگ کردن رژیم جمهوری اسلامی گره بخورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ مهر ۱۳۸۸ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۹

هدف جنجال اتمی - موشکی جمهوری اسلامی مقابله با خیزش میلیونی مردم است!...

استفاده جریانات ارتجاعی اپوزیسیون ناسیونالیست، گسترش مبارزه آزادیخواهانه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. تنها نیروی میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی است که به سیاست اتمی شدن و ترویسیم اسلامی میتواند پایان دهد. هر دولت و نیروی که تلاش میکند این روند را تضعیف و یا قیچی کند در راستای سیاستهای جمهوری اسلامی عمل میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و طبقه کارگر ایران را به هشیاری سیاسی در مقابل سیاستهای جمهوری اسلامی و دیگر دولتهای تروریستی برای قیچی کردن مردم از سیاست و ملیتاریزه کردن جامعه ایران و منطقه دعوت میکند. ما نه زیر بار عوامفریبی های احمدی نژادها زیر پوشش "دفاع از مردم فلسطین" میرویم و نه جنایتهای اسرائیل علیه مردم فلسطین را به این بهانه انکار میکنیم. ما علیه کشتن و قتل و سرکوب در ایران و غزه و لبنان و همه جا هستیم. ما علیه جنگ تروریستها اعم از دولتی و غیر دولتی هستیم. ما هیچ دشمنی با همسایه و هم طبقه ای هایمان در کشورهای منطقه و جهان نداریم. برعکس، همبستگی طبقاتی و بین المللی یک رکن سیاست ما در سرنگونی رژیم اسلامی است. ما میخواهیم در دنیای آزاد و برابر و عاری از تهدید و جنگ و سرکوب زندگی کنیم. اهداف ما با موجودیت جمهوری اسلامی و جنگ تروریستها در تناقض است. جمهوری اسلامی باید برود. جمهوری اسلامی باید توسط مردم انقلابی تماما خلع سلاح شود. ما باید در خیابانها و دانشگاهها و کارخانه ها و همه جا به جمهوری اسلامی و دنیا اعلام کنیم که با "فیل هوا کردن اتمی" و تهدید جنگ و جدال تروریستی نمیتوانند مبارزه ما برای آزادی و برابری و رفاه را به شکست بکشانند. ما خود مهمترین نیروی مقابله با تروریسم هستیم و یک هدف اعلام شده جنبش ما جهانی عاری از سلاح های کشتار جمعی است.

نیروهای تروریستی از نظر ما عبارت اند:

۱- ما مردم آزادیخواه و برابری طلب بمب هسته ای نمیخواهیم. نه فقط جمهوری اسلامی و تروریسم اسلامی نباید به سلاح اتمی مجهز شود بلکه کلیه سلاح های هسته ای و کشتار دسته جمعی باید برچیده شوند. خاورمیانه و دنیا باید عاری از سلاح هسته ای باشد. این یک رکن سیاست جنبش آزادیخواهانه کمونیستی کارگری است.

۲- سیاست جمهوری اسلامی و تلاش اش برای ایجاد تنش با دولتها، توجیه فضای امنیتی و سرکوب به بهانه تحریم و تهدید جنگ، بطور مشخص و مستقیما هدفش جنبش مردمی است که برای سرنگونی آن میدان آمده اند. این سیاستی ماجراجویانه، ملیتاریستی، و ارتجاعی با هدف سرکوب خونین مردم و مخالفین سیاسی است.

۳- ما علیه هر نوع تهدید جنگ و سیاست تحریم اقتصادی هستیم. هر نوع تهاجم هوایی و بمباران و سیاست تحریم اقتصادی شدیدتر، تنها به فقر و فلاکت بیشتر مردم و زمین گیر کردن آنها منجر میشود. این سیاستی در خدمت بقای جمهوری اسلامی است. ما در عین حال میکوشیم که با اعمال فشار از پایین این دولتها را وادار کنیم تا اعتبار نامه رژیم اسلامی را در مجامع بین المللی رد کنند، سفارتخانه های این رژیم را ببندند، حسابهای سران رژیم را منجمد کنند و سردمداران رژیم را در دادگاههای بین المللی محاکمه کنند.

۴- تنها راه مقابله با عوض کردن صورت مسئله توسط جمهوری اسلامی، و شکست سیاست عر و تیز دولتهای تروریست و سو

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ مهر ۱۳۸۸ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹

زنده باد شوراهای کارگری

شوراها سازمان اعمال اراده مستقیم توده کارگران است!

هیات دائر پاسخ میدهد، پیرامون قطعنامه: روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"

های توده ای و حزبی را شکل داد. باید سازماندهی و رهبری کرد. باید انتخاب کرد. بنظر من حلقه گری در این راستا "انتخاب" مردم است. آیا مردم چپ و کمونیسم و آزادیخواهی و تحول انقلابی را برجسته میکنند تا تسلیم راست و جریانات سازشکار و عقب مانده میشوند؟ کدامیک؟ مساله این است.

انر ماجدی: آینده پس از سرنگونی در همین پروسه سرنگونی تعیین میشود. در روند سرنگونی است که جنبش ها، احزاب سیاسی و آلترناتیوهای آنها مطرح میشوند. در پروسه سرنگونی مردم انتخاب میکنند.



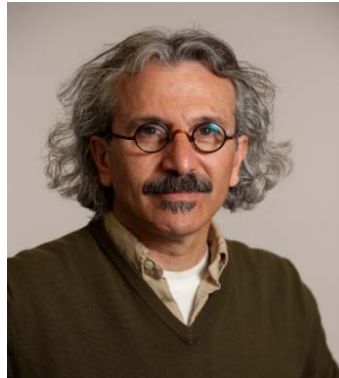
آن جریان یا جنبشی که در روند سرنگونی بتواند مهر خود را بر جنبش سرنگونی بکوبد و رهبری خود را بر این جنبش اعمال کند، عملاً آلترناتیو خود برای آینده جامعه را به کرسی نشانداده است. این تصور که همه با هم بدون تمایز صفوف و بدون قطب بندی های اجتماعی - سیاسی نظام را سرنگون میکنیم و پس از سرنگونی، در یک روز آفتابی و در صلح و صفا و هارمونی سیاسی، آلترناتیو ها را در مقابل مردم میگذاریم و مردم نیز برنامه های کلیه احزاب را با دقت مطالعه میکنند و میان آلترناتیوهای طرح شده و جنبش های اجتماعی یا احزاب سیاسی انتخاب میکنند، یک تصور خام و مکانیکی از صفحه ۴

بقای نظام استثمارگر سرمایه داری هستند، آزادیخواه نیستند، برابری طلب نیستند، خواهان رفع تبعیض نیستند. برای رفاه همگان و برای نابودی فقر و فلاکت تلاش نمیکند. سود و انباشت سرمایه بود با این ویژگی ها و خواست مردم قابل جمع نیست.

محاسبات و تاکیدات مردم سرنگونی طلب بر سر "اتحاد نیروها" ناشی از یک سری محاسبات سرانگشتی و بعضاً احساسی است. بررسی عمیق تر و ژرف تر نشاندهنده این واقعیت است که این نیروها از یک جنس نیستند. به یک جنبش اجتماعی واحد تعلق ندارند.

برای اهداف یکسانی مبارزه و تلاش میکنند. سرنگونی طلبی حلقه ای در پیشبرد و تحقق اهداف متفاوت این جریانات است. نمیتوان میان جریانی که خواهان استقرار یک جامعه آزاد سوسیالیستی است، برای آزادی، برابری و یک حکومت کارگری مبارزه میکند با جریانی که خواهان استقرار نظام "پادشاهی مشروطه" است وحدت و اتحادی ایجاد کرد. این امر همانطور که قطعنامه تاکید کرده است. نه ممکن است، نه مطلوب است و نه عملی است و نه ما نیرویی هستیم که این به این سازش و عدول از اهدافمان تن دهیم.

راه پیشروی مردم آزادیخواه برای سرنگونی رژیم اسلامی از کانال اتحاد و وحدت نیروهای متعلق به جنبشهای راست و چپ نمیگذرد، بر عکس از مجرای انتخاب جریان چپ و کمونیسم و آزادیخواه میگذرد. جامعه در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی به "همه با همی" دست پیدا خواهد کرد. برای پیشروی باید تشکل



کم رضایت دهند. ما نمیخواهیم گوشت دم توپ جنبشهای ارتجاعی و عقب مانده شوند. ما نمیخواهیم سیاهی لشکر این جنبشها شوند. ما برای تمام آزادی، تمام برابری، و رفاه همگان مبارزه میکنیم. جامعه ایران در آستانه یک تحول عظیم اجتماعی قرار گرفته است. وارد دورانی از تلاطمات و تحولات انقلابی شده است. پیروزی آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانگرایی یک واقعیت محتمل و تماماً ممکن است. نباید اجازه داد بار دیگر جنبشهای طبقات استثمارگر و ارتجاعی این تلاش عظیم توده های مردم را به مسلخ ببرند. نوع دیگری از استثمار، خفقان، نابرابری، مذهب و بی حقوقی مردم را در قالب و بسته بندی جدید به مردم حقه کنند.

لجباری و کله شقی خاصی در کار نیست. پافشاری بر سر اهداف و آینده زندگی مردم است. ببینید ما اهدافمان متفاوت است. تصویرمان از زندگی و آینده متفاوت است. توهمی نسبت به اهداف جنبشهای دیگر و تلاش آنها نداریم. این جنبشها و نیروهایشان را میشناسیم. منافع سیاسی و طبقاتی شان را میشناسیم. اینها آزادیخواه و برابری طلب نیستند. خواهان کوتاه کردن دست مذهب از زندگی و شئون جامعه و مردم نیستند. خواهان نابودی فقر و فلاکت و استثمار نیستند. ببینید استثمارگر آزادیخواه نداریم. برابری طلب استثمارگر نداریم. جریاناتی که خواهان حفظ و

یک دنیای بهتر: چرا چنین قطعنامه ای در شرایطی که مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی به میدان آمده اند، در شرایطی که بسیاری بر ضرورت "اتحاد" نیروهای سرنگونی طلب تاکید میکنند، ضروری شده است؟ برخی این تاکیدات را نوعی "لجباری" قلمداد میکنند، میگویند در چنین شرایطی باید تمام نیروهای سرنگونی طلب را گرد آورد و متحد کرد و دعوای آلترناتیوها را به فردای سرنگونی موکول کرد؟ پاسخ شما چیست؟

علی جوادی: مگر جنبشهای دیگر محدودیتی برای خود در تدوین روش جنبش خود نسبت به تلاش کمونیسم و طبقه کارگر تعیین کرده اند؟ مگر آنها یک لحظه از تبلیغات زهر آلود و ضد کمونیستی خود کم کرده اند؟ آیا ما شاهد تخفیف کشمکشهای سیاسی و طبقاتی هستیم؟ اتفاقاً چنین قطعنامه ای در این شرایط خاص سیاسی اهمیت و ضرورت خاص پیدا میکند. در شرایطی که فضای جامعه برای ابراز وجود جنبشها و نیروهای طبقات اجتماعی باز شده است، در شرایطی که جنبشهای ارتجاعی و ضد آزادی و عقب مانده میکوشند در حین مقابله با رژیم اسلامی تلاش جامعه و کارگر و کمونیسم را برای رهایی و آزادی انسان را عقیم کنند. مردم را به کم راضی و قانع کنند. اهداف نیم بند و اخته شده را بعنوان اهداف نهایی و غایی جامعه به خورد مردم دهند. در شرایطی که این جنبشها تلاش میکنند از جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم بمثابه سکوی پرشی برای حفظ قدرت سیاسی در دست طبقات ارتجاعی و استثمارگر، اما در اشکال متفاوت از آنچه حاکم است، بهره برداری کنند. در این شرایط تعیین روش سیاسی جنبش ما در قبال این جنبش ها یک امر حیاتی و تعیین کننده است. ما نمیخواهیم مردم به

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب" ...

شود. کمونیسم کارگری باید بکوشد مهر خود را بر پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی بکوبد. اگر کمونیسم کارگری بتواند در این روند دست بالا را بدست آورد، گزینه کمونیستی و دستیابی به یک جامعه آزاد، برابر و مرفه برای مردم قابل تحقق خواهد شد.

سیاوش دانشور: طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری نه جزو "ملت" ناسیونالیسم است و نه جزو "امت" ملی-اسلامیون متفرقه. اهداف ما و جنبش طبقه ما اساساً در تقابل با آنهاست.



جنبشهای سیاسی بورژوازی نهایتاً برای حفظ این نظام تلاش میکنند و جنبش کمونیستی کارگری برای نفی آن. حزب کمونیستی ایجاد نمیشود تا به جنبش و سیاست طبقه بورژوازی سواری دهد. حزب کمونیستی ایجاد میشود تا منافع مستقل طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم را در جدال سیاسی نمایندگی کند و جامعه را بر اساس برنامه کارگری بچرخاند. ما هیچ منافع مشترکی، ولو تاکتیکی، در شرایط امروز با این جنبشها نداریم. تا به بحث سرنگونی و "اتحاد برای سرنگونی" مربوط است، جنبشهای راست بورژوازی در اساس، بجز استثناهایی، سیاست فوری سرنگونی ندارند. اکثریت عظیم آنها در کمپ اسلامی موسوی سینه میزنند. روشن است که این جنبشها نهایتاً میخواهند این نظام را در مسیری طولانی "تغییر" دهند و یا وقتی امر سرنگونی مسجل شد همه شان رنگ عوض میکنند و چه بسا از من و

معرفی و افشای جنبشهای اجتماعی ارتجاعی به مردم از وظایف مهم و مبرم کمونیسم کارگری است. باید این جنبشها، نیات و اهدافشان را به مردم شناساند. کمونیستها سی سال است که دارند علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن مبارزه میکنند. در این راه ضربات و مشقات بسیاری را متحمل شده اند. هزاران کشته داده اند. اکنون که جنبش سرنگونی در ابعاد میلیونی به خیابانها آمده اند، کسانی که عمدتاً طی این مدت مشغول همکاری با رژیم اسلامی بوده اند، بعضاً از بنیان گذاران اصلی آن هستند، و در مقابل هر تکه استخوانی که این رژیم جنایتکار در مقابلشان پرتاب کرده است، به علامت سپاسگذاری دم تکان داده اند، به کمونیستها درس سیاست و اخلاق سیاسی میدهند. به ما گوشزد میکنند که باید در مقابل این رژیم اتحاد داشته باشیم و اختلافات را به بعد از رفتن رژیم موکول کنیم. به این میگویند "مردردنی" سیاسی. "بحث بعد از مرگ شاه" یادمان نرفته است. در انقلاب ۵۷ اکثر کمونیستها تسلیم این شعار عوامفریبانه اسلامیتها شدند و چند سال بیشتر طول نکشید تا تل اجساد کمونیستها در گورهای دسته جمعی بی نام و نشان زیر خاک مدفون شد.

همراهی با جنبشهای دیگر و مستحیل شدن در صف آنها یک اشتباه بزرگ و نابخشودنی است. کمونیسم کارگری باید بکوشد ضمن مبارزه بی امان برای سرنگونی رژیم اسلامی، جنبشهای ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب و نیات و اهداف آنها را به مردم شناساند. بکوشد صف طبقه کارگر و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه را از صف ارتجاع متمایز کند. شعارهای خود را به شعارهای این مبارزه بدل کند. "نه" مردم را تعمیق کند. بکوشد روند مبارزه سیاسی و سرنگونی رژیم اسلامی به درک مردم بدل

اعدام قرار دارند، کمونیستها هنوز نیز از امکان ابراز وجود و بیان علنی نظرات خود در جامعه محروم اند. تسلیم شدن به سیاست "همه با هم" و تبلیغات عوامفریبانه وحدت طلبی جنبشهای بورژوایی، بمعنای مرگ سیاسی برای کمونیستها و طبقه کارگر است. سیاست "همه با هم" و وحدت جنبشهای اجتماعی بمعنای مستحیل شدن آلترناتیو آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستی - کارگری در آلترناتیوهای ارتجاعی - بورژوایی است.

دیدگاه خودبخودی و عامیانه وحدت طلب است. این تصور که برای سرنگونی باید همه نیروهای خواهان سرنگونی با هم ائتلاف کنند و متحد در مقابل جامعه و نظام حاکم ظاهر شوند، دیدگاه و سیاست بورژوایی است که بر جامعه حاکم شده است. کمونیستها متهم میشوند که با افشای اهداف و نیات جنبشهای دیگر و با بیان حقیقت در مورد آنها به جنبش سرنگونی ضربه میزنند و آن را تضعیف میکنند. این نیز تبلیغات عوامفریبانه جنبشهای بورژوایی و ارتجاعی است. هدف این است که با این تبلیغات تیزی نقد کمونیستها را کند کنند، آنها را خلع سلاح کنند. کمونیستها بارها و بارها در طول تاریخ تسلیم این تبلیغات و سیاست عامیانه شده اند. دود این خودکشی سیاسی کمونیستی نیز به چشم طبقه کارگر و مردم رفته است. کمونیستها عملاً با ارتکاب این اشتباه سیاسی به نردبان قدرت گیری بورژوازی و جنبشهای ارتجاعی بدل شده اند. بورژوازی هیچ ابایی ندارد که بمحض قدرت یابی نه تنها ائتلاف اش را با کمونیستها بشکند، بلکه دسته دسته کمونیستها را اعدام کند و بدنبال سرنگونی یک نظام ارتجاعی یک نظام ارتجاعی سرکوبگر دیگر را بنا نهد.

تحولات اجتماعی است. انتخاب جنبشها یا احزاب توسط مردم، بویژه در شرایط تلاطم سیاسی یا انقلابی بهیچوجه این روند را طی نمیکند. جریاناتی که چنین می اندیشند، از روند تحولات اجتماعی و تلاطمات انقلابی در جامعه هیچ نفهمیده اند. مردم قبل از هر انتخاب مشخص، میان چپ و راست انتخاب میکنند.

لذا بسیار مهم است که در همین روند، قطب بندیها و صف بندیها روشن و متمایز شوند. جنبشهای اجتماعی باید به اسم خود، با شعارهای خود و در صف متمایز خود ظاهر شوند. مردم باید جنبشها و احزاب مختلف را در روند مبارزه سیاسی برای سرنگونی نظام حاکم ببینند، بشناسند و محک زنند. سیاست "همه با هم" همیشه نفع جریاناتی تمام میشود که به برکت اوضاع اجتماعی از شرایط مساعد تری برخوردارند. بطور نمونه در شرایط حاضر در ایران، جنبش ملی - اسلامی از امکانات بسیار بیشتر و از دسترسی وسیع تری به جامعه برخوردار است. روسا و رهبران آن بخشی از رژیم اند و از امکانات تبلیغی بسیار گسترده تری بهره مند هستند. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب امکانات بسیار گسترده مالی در اختیار دارد. بعلاوه هر دوی این جنبشها از مساعدت و همکاری بیدریغ دولتها و بورژوازی داخلی و بین المللی برخوردارند. "شیب زمین مبارزه سیاسی بسمت آنها است".

کمونیسم - کارگری و طبقه کارگر در شرایط بسیار نامساعد تری از نظر امکانات مالی، تبلیغاتی و دسترسی نسبت به جامعه قرار دارد. بویژه، از آنجایی که در شرایط اختناق سیاسی، کمونیستها در صف اول سرکوب، زندان، شکنجه و

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"...

شما دوآتشه تر سرنگونی طلب شون. سیاست کمونیستی نمیتواند خود را به نوسانات بورژوازی مرتجع و هراسان از تغییرات انقلابی گره بزند. حتی وقتی بورژواها سرنگونی طلب میشوند اولین هدفشان خلاصی از دولت موجود، سازشی در بالا، و به خانه فرستادن مردم و طبقه کارگر است. قرار نیست منتظری و موسوی و خاتمی و همایون و نگهدار و پاسدار سابق گنجی برای طبقه کارگر پرچمدار آزادی و برابری و رفاه شوند. اینها و نوع اینها پرچمداران ارتجاع سیاسی و انقیاد طبقاتی اند.

در مورد اتحاد برای سرنگونی ما در باره اتحاد طبقه کارگر و اکثریت جامعه ایران حرف میزنیم. اکثریتی که هیچ نفعی در تداوم استثمار و آپارتاید و حاکمیت ارتجاع مذهبی ندارد. سرنگونی یک گام و حتی میتواند یک پروسه جدال طولانی تا استقرار نظام بعدی باشد. در این مسیر هر جنبشی به آینده فکر میکند و جنبشهای بورژوائی برای بقای وضع موجود در کلیت آن تلاش میکنند. کمونیسم و طبقه کارگر نیز به شرایط و امکاناتی فکر میکند که آینده را براساس آزادی جامعه از طبقات و استثمار طبقاتی و دیکتاتوریهایی رنگارنگ بورژوائی شکل دهد. ما منافع عمیقاً متفاوتی داریم. حاضر به فروختن آرمانها و اهداف خود نیستیم. حاضر نیستیم بار دیگر جریانات مرتجع روی دوش قهرمانیهای کارگران و توده مردم انقلابی نظم موجود را بازسازی کنند. مبارزه و تلاش امروز فردا و مسیر آنرا شکل میدهد. و بالاخره اینکه حزب و جنبش طبقه ما باید بدو قطب سیاسی قدرتمند خود را ایجاد کند. شاید نتوانیم در اولین گامهای تحول سیاسی همه قدرت را بگیریم. اگر زورمان نرسید که کار را براساس برنامه کارگری و

حکومت کارگری یکسره کنیم، آنوقت متناسب با قدرت و توانمان وضعیت مشخص را بررسی میکنیم و سیاستی اتخاذ میکنیم که در پرتو آن بتوانیم راهمان را ادامه دهیم. اما امروز زیر پرچم "اتحاد" و "سرنگونی" ضمیمه ارتجاع سیاسی حکومتی و اپوزیسیونی شدن یک خودکشی سیاسی است.

یک دنیای بهتر: قطعنامه در برخورد به جنبش ملی - اسلامی ها اعلام کرده است که این یک "قطب سیاسی عقب مانده، ارتجاعی و بیگانه با آزادی و حقوق مدنی مردم است" و "عمر مفید سیاسی کل جنبش ملی - اسلامی حداکثر باندازه عمر حکومت اسلامی است". چرا؟ آیا این جریانات در فردای سرنگونی رژیم اسلامی آینده و نقشی در تحولات سیاسی جامعه ایفاء خواهند کرد؟ چرا فکر نمیکنید که پس از شکست "جنبش سبز حکومتی" مجدداً پرچم دیگری را برای حفظ هر تکه و پاره ای از رژیم اسلامی و یا نظام سرمایه داری حاکم را حفظ کنند؟ موقعیت و سیر تحولات "جنبش سبز" را چگونه می بینید؟ چه مسائل و ظرافتهایی در برخورد به این جنبش وجود دارد؟

علی جوادی: قطعنامه در مورد مختصات اصلی این جنبش توضیحات روشنی ارائه داده است و من آنها را تکرار نمیکنم. اما برای پاسخ کافی است به سنتها و اهداف این جنبش نگاهی بیندازید. این جریانی است که در هر دوره از کل و یا بخشی از جمهوری اسلامی دفاع کرده است. رژیم اسلامی بر دوش آنها و با اتکاء به این جریان قدرت را در اختیار گرفت. سنتهای رایج در این جنبش اساساً از جنس همین سنتها و جریانات اسلامی حاکم است. من تفاوتهايشان را انکار نمیکنم اما تشابهاتشان بر تفاوتهايشان می چربد. این جریان در دوران

استقرار حاکمیت اسلامی از آن دفاع کرد و در کنارش قرار گرفت. در دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق تماماً در رکاب رژیم اسلامی قرار گرفتند. در دوران خاتمی به زیر پرچم این جناح از حاکمیت اسلامی به خط شدند. امروز نیز به دور پرچم سبز اصلاح طلبان حکومتی جمع شده اند. این جریان انتقادی به اصل حکومت مذهبی ندارد. منتقد زیادی روی و انحصار طلبی اسلامیهستاست هستند. اما بر این باور ارتجاعی اند که حکومت و دولت باید جای معینی به این "باور" خرافی و عقب مانده اختصاص دهد.

برابری زن و مرد را زیاده روی و بی بند و باری میدانند. آزادی بی قید و شرط را نوعی آنارشیزم و هرج و مرج میدانند. این جریانی است که حداکثر آمال و آرزوهایش "اصلاح رژیم اسلامی است. اما اصلاح طلبی شان تشابه چندانی با مطالبات و خواستههای رفاهی و مدنی مردم ندارد. حکومتی و دولتی است. و اگر جمهوری اسلامی نباشد موضوع کار و تلاش خودشان را در بستر اصلی جامعه از دست میدهند. حاشیه ای میشوند. مسلمان در حاشیه سیاست باقی خواهند ماند اما از بستر اصلی سیاست به کناری زده خواهند شد. مردم سابقه و تاریخ این جریان را فراموش نکرده اند. مردمی که رژیم اسلامی را بزیر بکشند، به منتقدین درباری این رژیم فرجه چندانی نخواهند داد. این آینده جریان ملی - اسلامی در جامعه ایران است. ما این را تضمین خواهیم کرد.

سرنوشت این جریان تماماً به سرنوشت "جنبش سبز" گره نخورده است. جنبش سبز پرچم این دوره شان است. همانطور که جنبش دوم خرداد پرچم دوره پیش شان بود. اما مسلماً با شکست جریان سبز حکومتی ضربه مهلک دیگری خواهند خورد. این جریان تا زمان بقای حاکمیت سیاه اسلامی یک جریان کماکان مطرح در اوضاع سیاسی باقی خواهد ماند.

اما در مورد "جنبش سبز" باید بگویم که این جریان یک جنبش ارتجاعی برای حفظ و بقای دستگاه اسلام و حکومت اسلامی است. چهره ها، نیروها و اهداف آن تماماً عین اهداف جنبش ارتجاعی دوم خرداد است. این جریان میدانند که جمهوری اسلامی رفتنی است و روی دریایی از انزجار مردم قرار گرفته است. اما بر این باور کودنانه اند که میتوانند جمهوری اسلامی دیگری را علم کنند. می پندارند که میتوانند مبارزات مردم را در چهارچوب قانون اساسی ارتجاعی اسلامی محدود و کنترل کنند و سکان تحولات را از دست جریانات سرنگونی طلب و آزادیخواه خارج کنند.

این جنبشی تماماً ارتجاعی است. حساب مردم از این جریانات جدا است. یکی گرفتن مردم و این جریانات از هر دو سو یک اشتباه مهلک است. مردم دارند از شکاف و کشمکشهای جناحهای حاکم استفاده خودشان را میکنند و با هر درجه تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه سیاستهای مردم روشن تر و شفاف تر و مستقل تر از این جریانات مطرح و بیان خواهد شد. استفاده مردم از این جریان ابزاری است. مردم با عقب راندن رژیم اسلامی از این جریانات هم عبور خواهند کرد. همانقدر که "سبز" قلمداد کردن مردم یک اشتباه محاسبه و خدمتی به پیشبرد اهداف جریان "سبز حکومتی" است، ندیدن اهداف ارتجاعی و حکومتی جریان سبز و یا تخفیف و اغماض به آنها اشتباه مهلک دیگری است. روز "قدس" نشان داد که این جریان ظرفیت کنترل و مهار اعتراضات مردم را ندارد. روز "قدس" روز شکستی برای جناح راست و حاکم در رژیم اسلامی و در عین حال روز اثبات ناتوانایی جریان اصلاح طلب حکومتی در کنترل و مهار اعتراضات مردم بود.

یک دنیای بهتر: قطعنامه آینده و چشم انداز متفاوتی را برای جنبش ناسیونالیسم پرو غربی تصویر میکند.

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب" ...

چرا این جنبش علیرغم آنکه بخشهای وسیعی از آنها اکنون سرنوشت خود را به جریان "سبز حکومتی" گره زده اند، آینده متفاوتی از این جنبش خواهند داشت؟ کلا استراتژی و تاکتیک های اصلی این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟ چگونه است که بخشی از این جریانات به صرافت "حفظ نظام در مرحله کنونی" افتاده اند؟ برخی در "چپ" در پس تلاش برای "وحدت" نیروهای سرنگونی طلب میکوشند به توافقاتی اعلام شده و یا نشده با این نیرو دست پیدا کنند. ارزیابی شما چیست؟

آثر ماجدی: نزدیکی و یا دفاع برخی از گرایشات درون جنبش ناسیونالیسم پرو غرب از "جنبش سبز اسلامی" یک حرکت تاکتیکی است. اهداف و افق این جنبش اساسا از جنبش ملی - اسلامی متمایز است. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب چشم به قدرت دوخته است. افق آن استقرار یک نظام کاپیتالیستی بازار آزاد عنان گسیخته متکی به غرب و کاملا ادغام شده در بازار سرمایه جهانی است. اما از آن رو که در شرایط حاضر دستبازی به قدرت را ممکن نمیداند، در هراس از قدرت گیری چپ و کمونیسم، از جریان سبز اسلامی و اصلاح طلبان دولتی حمایت میکند.

جریان باصطلاح "واقع گرا" درون این جنبش بمنظور ممانعت از رادیکالیزه شدن مبارزات سرنگونی طلبانه مردم و جلوگیری از تشدید و تفکیک قطب بندی های چپ و راست درون جنبش آزادیخواهانه مردم، میکوشد وضع موجود را با تغییرات بسیار ناچیز حفظ کند. اخیرا داریوش همایون، اصلی ترین ایدئولوگ و رهبر سیاسی این جنبش اعلام کرده است که

"در مرحله کنونی" در چهارچوب سیاست حفظ نظام در مقابله با احمدی نژاد باید خامنه ای را از احمدی نژاد جدا کرد. اینها بدرست رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم را به نفع خویش نمی بینند. محبوس ماندن مبارزات مردم در چهارچوب جنبش سبز اسلامی و قیود اصلاح طلبی دولتی و افق ملی - اسلامی را مطابق منافع عمومی و دراز مدت جنبش خود تشخیص میدهند.

مساله اینجاست که جنبش ناسیونالیسم پرو غرب برای قدرت یابی کاملا به دولت های غربی و در راس آن آمریکا متکی است. اینها نمیتوانند در نتیجه یک انقلاب توده ای به قدرت برسند. حمله دولت آمریکا به عراق اینها را غلغک داد. فریاد "زنده باد بوش!" شان بلند شد. خود را برای لغت و لیس های از نوع رژیم سابق آماده کردند. اما این رویا سریعا بر سرشان خراب شد. اینها به "ضریح" کاخ سفید دخیل بسته اند. بنابراین تا زمانی که چراغ سبز از هیات حاکمه آمریکا نگیرند، از جریان ملی - اسلامی و جریانات اصلاح طلب دولتی حمایت میکنند. اما این حمایت را نباید با نزدیکی جنبشی یا تطابق افق سیاسی - اجتماعی این دو نیرو اشتباه گرفت.

متاسفانه بخشی از گرایشات درون جنبش چپ و نیروهایی که بعنوان کمونیست شناخته میشوند در پی ائتلاف سیاسی با این جنبش هستند. در پی سیاست "تقویت" جنبش سرنگونی، "عدم برخورد ایدئولوژیک" به "نیروهای" جنبش سرنگونی، عملا به دنباله روی از جنبش ناسیونالیسم پرو غرب افتاده اند. اتحاد عمل در خارج کشور و سیاست عدم افشاگری از این جنبش را پیشه کرده اند. از تریبون شان سرود "ای ایران" پخش میکنند و در توجیه آن میگویند سرود "ای ایران" که اشکالی ندارد. در کنار

هم در تظاهرات حاضر میشوند و پرچم های سرخ شان زیر پرچم های شیر و خورشید گم میشود. این یک اشتباه مهلک سیاسی برای یک جریان چپ و کمونیستی است. اینها با این تاکتیک های پوپولیستی و راست عملا به مانعی در مقابل مبارزات آزادیخواهانه مردم و جنبش کمونیستی - کارگری بدل میشوند. این سیاست راست روانه و پوپولیستی را باید وسیعا افشاء و طرد کرد کرد.

یک دنیای بهتر: برخی در "چپ" در پس تلاش برای "وحدت" نیروهای سرنگونی طلب میکوشند به توافقاتی اعلام شده و یا نشده با نیروهای جنبش ناسیونالیسم پرو غربی دست پیدا کنند. ارزیابی شما چیست؟ یک نگرش در صفوف "چپ" سازش در پس پرده "عدم برخورد ایدئولوژیک" است. جوانب متعدد این برخورد را چگونه ارزیابی میکنید؟ کمونیسم و کارگر باید از چه پرهیز کند؟ کلا نقش ناسیونالیسم را در تحولات آتی چگونه ارزیابی میکنید؟ چگونه میتوان جلوی نفوذ و گسترش سیاستهای ارتجاعی این جریان در جامعه را سد کرد؟

سیاوش دانشور: از این فعال میگذرم که برخی هنوز تئوری انتقادی- پراتیکی کمونیسم مارکس و منصور حکمت را "ایدئولوژی" میفهمند و با پز امتناع از "برخورد ایدئولوژیک" کمونیسم را ایدئولوژیزه میکنند. مسئله اینست که این ناشی از فهم ایدئولوژیک و وارونه شان از کمونیسم نیست که دچار راست روی سیاسی میشوند، بلکه این ضروریات این راست روی است که کمونیسم شان را هم منطبق با عمل سیاسی شان بسته بندی "ایدئولوژیک" میکند.

مسئله تماما سیاسی است. بگذارید بهترین فرمول را برای استدلالشان در نظر بگیریم:

میگویند این انقلاب و سرنگونی است و ما می خواهیم در راس سرنگونی قرار بگیریم. الان مسئله جمهوری اسلامی و حتی مشخص تر خامنه ای - احمدی نژاد است. پس سیاستمان این نیست که به موسوی و راست ها "برخورد ایدئولوژیک" کنیم. زمانی میگفتند اصلا راستی نمادند که با آن دربیافتیم و امروز میگویند با راستها - که پیدا شدند - "برخورد ایدئولوژیک" نمیکنیم.

ای کاش میتوانستند با پرچم کمونیستی در راس سرنگونی باشند، باور کنید برایشان هورا میکشیدیم و فعالانه یاریشان میدادیم. اما دیگر برخی توجیهات به خودفریبی تنه میزند. "حزب کمونیست کارگری" نمی بیند که جنبش ملی اسلامی همین را می خواهد که اگر برای موسوی هورا نمیکشید لاقول مزاحم او و عاشورای سبز اسلامی اش نشوید. آنها نمی بینند که راست پرو غرب در کمپ موسوی و حفظ نظام شمشیر میزند و همراه سبزه ها غش میکند؟ آنها نمی بینند که راست از چپ می خواهد سواری بگیرد؟ راست پرو غرب هم با اکثریت و حزب توده و طرفداران نظام است و هم با برخی از مخالفین نظام مانند "حزب کمونیست کارگری". می خواهد روی دوش اینها خود را بالا بکشد. راستها در شعار و پرچم و حتی تحکم کم نمی آورند. طوری که متاسفانه از اعضای رهبری این حزب را به نوشتن نامه عجز و لایه وادار میکنند. اینطوری نمیتوان "رهبر سرنگونی" هم شد، این سیاست "مردم" را جذب نمیکند بلکه دارد به مردم میگوید ما هم در کنار راستها هستیم.

میگویند هر جا مردم هست ما آنجا هستیم. مهم نیست چه کسانی هستند. میگویند ما مردم را طرفدار جریانات راست نمیدانیم و تلاش میکنیم به سمت سیاست خودمان جذب کنیم.

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"...

بله، "مردم" طرفدار اینها نیستند اما راستها نیروی جنبشی خودشان را هم دارند. آن مردمی که نباید طرفدار اینها باشند، و باید با چپ ها و سرخ باشند، از دل شرکت در اجتماعات سبزها و سلطنت طلبان بیرون نمی آید. بلکه در شکل دادن به یک قطب سرخ و سوسیالیست و سکولار و طرفدار آلترناتیو کارگری در می آید. اگر قرار است مردم به اجتماعات راستها نروند، باید یک چتر وسیع و اجتماعی چپ در مقابل اردوی راست وجود داشته باشد. باید انتخابی در مقابل مردم قرار داده شده باشد. اگر شما اجتماعات راستها را اساس قرار دهید و با توجیه عامه پسند "در کنار مردم بودن" به اردوی آلترناتیو دیگری عملاً دست نزنید، آنوقت نتیجه سیاست تان چیزی جز سواری به راستها در مجموع آن نیست. و بالاخره تا حالا ما ندیدیم که این حزب و این نوع سیاست قادر شده باشد در اجتماعات راستها صحنه را عوض کرده باشد. من این را میفهمم که مواقعی محدود هست که مردم انفجاری بیرون میریزند و از قبل نتیجه و سیاست این اجتماع معلوم نیست. در چنین شرایطی کمونیستها و انقلابیون باید نقش فعال ایفا کنند. اما این موارد را نمیتوان به خط مشی تعمیم داد.

"حزب کمونیست کارگری" بعد از شعار اصلی "سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه" شعار "آزادی برابری" را مبنای کار تبلیغی خود در اجتماعات قرار داد. زمانی این شعار فقط شعار چپ بود. اما امروز راستها هم میگویند "آزادی برابری حقوق بشر" یا "آزادی برابری همبستگی". البته همراه سبزها هم میگویند "احمدی نژاد رئیس جمهوری ما نیست". سبزهای جمهوریخواه هم "استقلال آزادی جمهوری ایرانی" خودشان را

دارند. راستها نه در رنگ و پرچم و نه در شعار کمترین سازشی نمیکند، این "حزب کمونیست کارگری" است که هنوز در بخشی از شعارهایی که راست میتواند بدهد یا مصادره کند اسیر شده است. اگر بگویند "آزادی برابری حکومت کارگری" و به جای همزیستی مسالمت آمیز سیاسی برخورد انتقادی و آلترناتیو با راست داشته باشند، آنوقت حضورشان در "کنار مردم" و در واقع در اتحاد عملی با راستها زیر سوال میرود. همین محاسبات و استنتاجات سیاسی است که آنها را به صرافت رفع و رجوع کردن مسئله با ژست "برخورد ایدئولوژیک نکردن" انداخته است. از زاویه نگرشی، این خطی عمیقاً پوپولیستی است که با مارکسیسم و کمونیسم کارگری بیگانه است. این سیاست نه میتواند به جریانی چپ و اجتماعی و آلترناتیو در مقابل راست بطور کلی شکل دهد و نه میتواند در کنار راست نقش قابل قبولی ایفا کند. شما حتی اگر یک جریان ضد رژیمی صرف هم باشید نمیتوانید با جریانانی در یک صف قرار بگیرید که میگویند باید امروز جمهوری اسلامی را حفظ کرد. سوسیالیسم و حکومت کارگری فعلاً پیشکش، این سیاست همان استراتژی سرنگونی شان را هم زیر سوال برده است.

کمونیسم و کارگر باید از چه پرهیز کند؟ کمونیسم و کارگر باید رهبر آزادی جامعه باشد و برای اینکار باید اردوی قدرتمند و سرخ و سوسیالیستی خود را به صحنه بیاورد. باید در مقابل راست قد علم کند نه مانند پوپولیسم و ناسیونالیسم چپ متحد آن شود. کارگر و کمونیسم باید بدواً منافع جنبش خودش را دنبال کند. **کارگر و کمونیسم تنها از موضع قدرتمند اجتماعی و طبقاتی جنبش خودش است که میتواند رهبر آزادی جامعه باشد.** نه مثل آقای تقوانی و حزبشان برای توجیه سیاست

پوپولیستی بحث "صف مستقل کارگر و کمونیسم" را مسخره کند و برای "اثباتش" به مانیفست کمونیست قسم بخورد. اگر کارگر و کمونیسم در ایران بدلیل تناسب قوا هنوز نمیتواند تمام قد خود را بیان کند و بدرست از فرصتها برای طرح شعارهایش استفاده میکند، در خارج کشور که جنبشهای سیاسی بدون تعارف در مقابل هم ایستاده اند، همسویی با راست و تخفیف در شعارها و قایل کردن آلترناتیو کارگری در مقابل آلترناتیوهای راست توجیجی ندارد.

در مورد نقش ناسیونالیسم در تحولات آتی، ارزیابی من اینست که با تندتر شدن شتاب تحولات ناسیونالیسم ایرانی بسرعت به اشکال صریحاً نژادپرست و ضد کمونیست رو می آورد. اگر اینها بقول داریوش همایون "در این مرحله" برای حفظ نظام تلاش میکنند، همانطور که ملی اسلامیون اپوزیسیون همین سیاست را دارند، به مجرد اینکه سرنگونی در سیاست سراسری محتوم شد، بیشتر این اردو به سمت ناسیونالیسم میلیتانت رو می آورد. ناسیونالیسم میخواهد اینبار بجای عنصر اسلام عمل کند و البته اسلام را هم محفوظ بدارد. وقتی عملاً تلاش برای سرنگونی در جامعه وسیع تر شود، ما با طیف وسیع تازه سرنگونی طلبانی روبرو خواهیم بود که از درون و بیرون حکومت اسلامی تا اپوزیسیون تلاش دارند به طبقه حاکم در مقابل "خطر" کارگر و کمونیسم تجدید آرایش دهند. امروز ناسیونالیسم سواری خود را میگیرد و فردا میخواهد و برای پیروزی ناچار است سر کارگر و کمونیسم را ببرد. ناسیونالیسم ایرانی اینبار در چهارچوب سلطنت شکل نخواهد گرفت. سلطنت چهارچوب تنگی برای بسیج و تجدید آرایش سیاسی طبقه حاکم در مقابل "خطر" انقلاب کارگری است. برای ناسیونالیسم در روند سرنگونی و بعد آن شکل دادن به آلترناتیوی طرفدار غرب و نیمچه اسلامی و شبه سکولار آرمانی است. اما

رگه ناسیونالیسم نژاد پرست ایرانی در مسیر رسیدن به همین هدف بناچار جلو می افتد. آنچه که سیاست و آرایش ناسیونالیسم را در تحولات آتی شکل میدهد ضرورت مقابله با کمونیسم و کارگر و حفظ نظم موجود است. برای سد کردن سیاستهای این گرایش ارتجاعی و ضد کارگری باید اردوی کارگر و کمونیسم قدرتمند باشد. نه فقط مستمرا به جنگ سیاست و آلترناتیو و شعارها و تاکتیک های آنها رفت بلکه اثباتاً و اجتماعاً قدرت مخرب آنها را مهار کرد و از نظر سیاسی شکست شان داد. هر نوع همزیستی سیاسی و وحدت چراغ خاموش و خوشحیالانه چپ با اردوی راست و بورژوازی ضد کمونیست کشنده است.

یک دنیای بهتر: قطعنامه به مساله مهمی در جدال گرایشات سیاسی بر سر آینده تحولات جامعه اشاره کرده است. تاکید کرده است که "همه با همی" در کار نیست. جدال این جنبشها یک رکن دائمی کشمکش در جامعه است. استنتاجات از این مساله چیست؟ تاکید بر تعیین جنبشی بخشیدن به تحولات سیاسی چه معنایی دارد و بر چه سیاستهایی انگشت میگذارد؟

علی جوادی: به این حکم، "همه با همی"، در کار نیست از چند زاویه میتوان نگاه کرد. از دریچه بلوغ سیاسی و حزبی کارگر و کمونیسم. از دریچه تجربیات تاریخ سیاسی جامعه ایران، و بالاخره از دریچه ملزومات پیروزی کمونیسم و رهایی جامعه در ایران. اجازه دهید به جوهر این مساله اشاره مختصری بکنم.

ببینید جامعه ایران به درجه ای از بلوغ سیاسی و طبقاتی رسیده است که کمتر در جوامع دیگر مشاهده میشود. این موقعیت سیاسی محصول تکامل تاریخ مبارزه طبقاتی در ایران و ناشی از انقلابات و تحولات عظیمی است که جامعه از آن عبور کرده است. انقلاب

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب" ...

مشروطه، انقلاب ۵۷، و سی سال مبارزه علیه رژیم اسلامی. این تجربیات به طبقات بورژوازی و کارگر بلوغ و ویژگی خاصی داده است. خامی و سادگی سیاسی، بی افقی و عدم شناخت منافع متمایز طبقاتی، یکی از این ویژگیها نیست. یک "ویژگی" تاریخ مبارزه طبقاتی و اجتماعی در ایران تاکنون این بوده است که هیچگاه مبارزه کارگر و مردم زحمتکش به سرانجام مورد نظر خود منتج نشده است. توده های کارگر و زحمتکش همواره نیروی اصلی تحولات اجتماعی بوده اند اما هیچگاه نتوانستند به قدرت سیاسی دست یابند و یا اینکه در جدال بر سر قدرت سیاسی تماما نمایندگی شوند. این دوران دیگر بسر آمده است. امروز طبقه کارگر و مردم زحمتکش در جنبش کمونیسم کارگری نمایندگی میشوند. اهداف و سیاستهای کمونیستی کارگر در عرصه سیاسی جای خود را باز کرده است و به توجه و جذب ویژه ای در جامعه منتج شده است.

از طرف دیگر تاریخ ویژه و سیر مبارزه اجتماعی و طبقاتی در ایران در سبهای اساسی برای طبقه و جنبش ما بجا گذاشته است. تاکید و پافشاری بر اهداف و منافع خاص رهایی جامعه و خود از این جمله اند. کارگر با مخرج مشترک گرفتن از اهداف و سیاستهای نمیتواند جامعه و خود را از این مناسبات ضد انسانی خلاص و رها کند. نتیجتاً در پروسه آزادی و رهایی جامعه باید از پروژه هایی که سازش طبقاتی و اجتماعی و آب در اهداف ریختن را تبلیغ میکند، عمیقاً اجتناب کرد. نفع برنده چنین پروسه ای تنها طبقات دارا و حاکم در جامعه هستند. ما اجازه تکرار تراژدی "همه با هم" دوران ۵۷ را به جنبشهای دست راستی و ملی - اسلامی نخواهیم

داد.

یک استنتاج ساده از این واقعیت و درس عظیم طبقاتی تاکید بر تشکل و حزب و اقدام مستقل و قدرتمند طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش در دوران پر و پیچ خم کشمکشهای اجتماعی و طبقاتی است. کارگر تنها با اتکاء به جنبش کمونیسم کارگر و حزب کمونیستی کارگری، از جنس حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پیروز میشود. راه دیگری نیست. "همه با هم" نسخه ای برای سازش و شکست است.

یک دنیای بهتر: مساله ای که در خارج کشور در این دور از اعتراضات برجسته شد، تعیین جنبشی نیروهای سیاسی بود. ما شاهد شکل گیری سه اردوی، چپ و کمونیسم، راست ناسیونالیست و ملی - اسلامی ها بزیر پرچم سبز بودیم. حزب در این راستا بر سیاست شکل دادن به شوراهای سرخها و تاکید بر آلترناتیو سوسیالیستی و پرچم سرخ تاکید کرده است. ویژگی ها و اهمیت این سیاست چیست؟

آذر ماجدی: حزب بر مبنای دیدگاه کمونیستی کارگری بر تفکیک صفوف جنبش ها و تمایز جنبش کمونیستی و کارگری از جنبش های ارتجاعی دیگر تاکید داشته است. متأسفانه بدنبال ضرباتی که جنبش کمونیسم کارگری در سال های اخیر متحمل شده است، موقعیت جنبش چپ و کمونیستی در اعتراضات اخیر بشدت تضعیف شده است. حزب کوشید که در خارج کشور یک صف متمایز از چپ ها را شکل دهد. کوشید که صف چپ و آزادیخواهی را از دو جنبش ارتجاعی دیگر مجزا کند.

طرح پیشنهاد برافراشتن پرچم

سرخ در تجمعات خارج کشور با این هدف انجام گرفت. ما همه سازمان های چپ و نیروهای کمونیست، سوسیالیست، آزادیخواه و برابری طلب را فرا میخوانیم که ضمن برافراشتن پرچم سازمانی خود، پرچم های سرخ را در تجمعات اعتراضی خارج کشور به اهتزاز درآورند تا از این طریق بتوانیم صف چپ را در مقابل جنبش ملقب به سبز و پرچم شیر و خورشید تقویت کنیم. علیرغم اختلافات سیاسی، تئوریک و سازمانی درون جنبش چپ، این جنبش بسیار وسیع است و در یک آرمان های عمومی و پایه ای با هم شریک است. در شرایط حاضر باید بر این آرمان ها تاکید گذاشت و آنها را مبنای شکل دادن به یک صف قوی قرار داد. هدف ما بهیچوجه مضمحل کردن سازمان های مختلف نیست. هدف ما تقویت صف چپ، سوسیالیسم، کارگر و آزادیخواهی است.

بعلاوه، حزب قطعنامه ای تصویب کرده است و آن را در مقابل تمام انسان های چپ و آزادیخواه و سازمان های چپ گذاشته است. همه در جنبش چپ بر لزوم تشکل با هم توافق دارند. تشکل شورایی در مجموع مورد توافق چپ ها است. ضمناً تشکل شورایی بهترین ضامن دخالت وسیع و مستقیم مردم است. تشکل شورایی متکی بر مجمع عمومی است و به عبارتی یک نوع دموکراسی مستقیم را اعمال میکند. از این رو حزب طرح تشکل شورایی سرخ ها را بعنوان یک تشکل توده ای پیشنهاد کرده است.

بنظر من شورایی سرخ ها میتواند سریعاً گسترش یابد و صف چپ و آزادیخواهی را در جامعه منسجم، متحد و متشکل کند. باید تاکید کرد که هدف ما بهیچوجه اضمحلال سازمان ها نیست. شورایی سرخ ها یک جبهه مشترک نیست، یک سازمان سیاسی یا حزب سیاسی نیست. یک تشکل توده ای است که هر انسان چپ، آزادیخواه و سوسیالیست را در خود جای

میدهد. تصمیم گیری در مجمع عمومی انجام میگردد و جمع نشسته رهبری کننده آن در فاصله دو مجمع عمومی در هر مجمع عمومی انتخاب میشود و در مجمع عمومی آتی از نو باید انتخاب شود. به این ترتیب تنها تئوریه سیاسی اعضای تشکل دهنده هر شورا میتواند در روند کار شورا تاثیر گذارد و نه حزبی که تشکل آن را پیشنهاد کرده است.

بنظر من شورایی سرخ ها بخصوص برای جوانان بسیار جذاب است و تمایلات رادیکال و روحیه جوان، جستجو گر و انقلابی آنها را نمایندگی میکند. در خارج کشور این شوراهای یک ظرف بسیار مناسب و جذاب برای باصلاح ایرانی الاصل های جوان یا ایرانی های نسل دوم میتواند باشد. بعلاوه شورایی سرخ ها لازم نیست و نباید فقط به شهروند های ایرانی الاصل محدود بماند. کلیه افرادی که از جنبش مردم ایران برای آزادی، برابری و رفاه حمایت میکنند و خود را نوعی بخشی از این جنبش میدانند، میتوانند در این شوراهای متشکل شوند. تجربه تشکل شورایی سرخ ها در خارج سریعاً به ایران منتقل میشود و با روحیه بشدت انقلابی، رادیکال و اعتراضی درون ایران، جوانان در محلات و مدارس و دانشگاه به ساختن شورایی سرخ ها اقدام خواهند کرد. فرصت را نباید از دست داد. باید هر چه سریعتر دست بکار ساختن شورایی سرخ ها شد. در هر شهری در خارج کشور و در هر محله ای در ایران باید شورایی سرخ ها ساخته شود و به یک دژ مستحکم و متشکل آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل رژیم اسلامی بدل شود.

یک دنیای بهتر: چه سیاستها و اهدافی را در داخل کشور در راستای پیشبرد این قطعنامه باید در دستور گذاشت. تاکیدات حزب در این چهارچوب کدام است؟

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"...

ندارند و اساسا علیه اهداف انقلابی کارگران و توده مردم اند یک وظیفه دیگر ماست. بطور خلاصه، کمونیسم برای پیروزی باید بعنوان یک آلترناتیو جذاب و ممکن و مطلوب در مقیاس اجتماعی شناخته شود و نیروی خود را بسیج کند. ما نگران این نیستیم که نیروی این جنبش "ضعیف" است. کمونیسم پراوتیک و انقلابی اکثریت عظیم آن جامعه را میتواند با خود داشته باشد اگر درست عمل کند و درک و سیاست روشنی در عرصه های مختلف نبرد طبقاتی داشته باشد. این دوره ای است که بار دیگر کمونیسم ضد کاپیتالیستی در ایران به مهمترین نیروی سیاسی تبدیل شود. این ممکن و عملی است و همه مولفه های جامعه ایران به نفع چنین امکانی عمل میکنند. مسئله برسر اعتماد بنفس، سیاست و عمل انقلابی، توانائی و ابتکار عمل، تیز بینی سیاسی و بموقع عمل کردن، تهیه امکانات و توشه عمومی حرکت وسیع برای پایان دادن به نکتت ارتجاع اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران است.*

هوشیار باشیم و بموقع نقاط سازش را بشکنیم و موانع را برداریم. در عین حال آماده باشیم با هر مانعی بجنگیم و به نیازهای مبارزه طبقاتی پاسخ دهیم. قطبنمای ما روشن است. موانع این مسیر را باید برداریم.

سازماندهی متنوع طبقه کارگر و قد علم کردن بعنوان یک آلترناتیو متمایز و ممکن و مطلوب سوسیالیستی یک هدف محوری و کلیدی ماست. برای این کارهای زیادی باید انجام داد که در اسناد حزب بیان شده اند. گرفتن ابتکار عمل سیاسی و اعمال رهبری در جنبش توده ای توسط کارگر و کمونیسم یک هدف دیگر ماست. منزوی کردن بورژوائی و جنبشهای سیاسی اش یک هدف دیگر ماست. مقابله با توهمات و محدودبینی های رایج در جامعه و بویژه در جنبش طبقاتی مان یک هدف دیگر ما در این مسیر است. نقد مستمر و مبارزه با سیاستهای ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستی که هدفی جز بقای وضع موجود

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند. تحقق این ملزومات و وظیفه حیاتی ما است.

سیاوش دانشور: اگر کسی خود را به کوری و کوری نزند، همین امروز و در متن تناسب قوای فعلی میبیند که چپ بطور کلی و سرنگونی طلبی شفاف تر هر روز بیشتر از قبل تلاش میکند ابراز وجود کند. این نوع ابراز وجود پیشرونده در اعتراض توده ای "ضمیمه شدن" به جنبش طبقات دارا نیست. این درکی بغایت ساده انگارانه و کلیشه ای و سطحی است. مردم دارند تناسب قوا را بهم میریزند و این برای چپ و حرکت طبقه کارگر بعنوان یک طبقه و یک جنبش متمایز با اهداف متمایز مهم و کلیدی است. در عین حال این جنبه، یعنی ضرورت فراتر رفتن از تلاش های موجود و دخالت مستقل در تحولات از چشم هیچ فعال کارگری و سوسیالیست و کمونیست جدی دور نیست. درک کلیت مسئله سیاسی امروز ایران و سیر آن و همینطور محدودیتهای جدالهای بالائی ها یک موضوع کلیدی است. اینکه این وضعیت نمیتواند به صورت کنونی ادامه یابد و فرصتهای جدیدی برای پیشروی طبقه کارگر و توده مردم محروم و ضد جمهوری اسلامی فراهم میکند.

تاکیدات حزب از این قطعنامه استنتاج نمیشود بلکه این قطعنامه تأکیدی دیگر بر سیاستهای کمونیستی حزب در یک دوره مشخص است. ما برای پیروزی به سازمان و رهبری و تشکل به معنی وسیع کلمه و دخالتگری انقلابی و بسیج جامعه حول اهداف طبقه کارگر نیاز داریم. اولین تأکید اینست که آزادی جامعه از ارتجاع و اختناق و فقر و فلاکت با اسلام و ناسیونالیسم نمیشود. نمیتوان در آن مملکت با دولتهای مرتجع سیاسی اسلام و آخوند زده، گیرم نوع "دگر اندیش"، آزادی و رفاه و حق انتخاب داشت. نمیتوان با حاکمیت ژنرالها و چکمه پوشان فاشیست

آریائی مسلک که حاضرند بخاطر "خاک و خون و نژاد" از کشته پشته بسازند کورسوئی از آزادی جستجو کرد. حزب میگوید آزادی ممکن است اگر طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی ابتکار عمل را در دست داشته باشد. زنان، نسل جدید، مردم زحمتکش، و هر کسی که چوب ارتجاع را خورده است، اگر آزادی میخواهد، ناچار است به کمپ طبقه کارگر و کمونیسم کارگری بپیوندد. آزادی از شوره زار ارتجاع نمیروید. آزادی را باید گرفت و با قدرت عمل مستقیم آحاد جامعه از تداوم و رشد آن دفاع کرد. در نتیجه بحث بسادگی اینست که باید نیروی خود را بسیج کنیم. نیروئی که هدفی متمایز را در این تحولات دنبال میکند.

کمونیسم کارگری باید با هر ذره از تمایلات آزادیخواهانه جامعه چفت شود و در عین حال افق تثبیت آزادی در مقیاس وسیع را همواره در مقابل جامعه بگذارد. کمونیسم کارگری باید گامهای جلوتر را ببیند و برای آن با سیاست و تاکتیک روشن آماده باشد. تیزبینی، روشن بینی، سرعت عمل، انعطاف در روش و اشکال متنوع مبارزه سیاسی، گم نکردن قطبنمای سیاسی و اهداف طبقاتی، سیاست رادیکال و سازش ناپذیر و در عین حال بشدت پا رو زمین و هشیار، باید مشخصه حرکت جنبش سیاسی ما باشد. همه اینها میگویند که آمادگی و آمادگی در تمام سطوح نیاز امروز ماست. ما تعیین نمیکیم که جریانات بورژوائی در ایران و منطقه و جهان ایران را به کدام سمت خواهند برد. ما در یک صفحه سفید و ژلاتینی که بتوان به به آن فرم داد مبارزه نمیکیم. در عین حال جنبش ما باید قادر باشد همراه با احاطه بر موانع و مشکلات خود عامل شکل دهنده به اوضاع و تعیین مسیر آن باشد. ما میدانیم که مخاطرات کدامند، امکانات و توانائی ها و ظرفیتهای ضد انسانی بالائی ها کدامند. ما باید

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!
یک دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

میکند.

۴ - جنبش کمونیسم کارگری از نظر سیاسی، نظری و چهارچوبهای فکری و فرهنگی از اساس با این دو جنبش بورژوایی متفاوت است. اختلافات به شدت عمیق، عقیدتی و طبقاتی است. کمونیسم کارگری تنها اردوی پرچمدار آزادی، برابری، رفاه و یک جامعه آزاد سوسیالیستی در ایران است. یک پایه فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این راستا معطوف به جدا کردن مردم ایران از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوایی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری است. در این راستا بالا بردن توقعات و انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی که هیأت حاکمه و یا بخشهای مختلف اپوزیسیون بورژوایی قدم به قدم برای کنترل و مهار مبارزات توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب در مقابل جامعه قرار میدهد، یک شاخص تعیین کننده است.

۵ - حزب اتحاد کمونیسم کارگری هر تلاشی برای اتحاد عمل میان جنبش کمونیسم کارگری و نیروهای این جنبشهای ارتجاعی را یک امر غیر واقعی، غیر قابل حصول و همچنین نامطلوب ارزیابی میکند. ما برای آزادی، برابری، رفاه، حکومت کارگری و یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این هدف از طریق وحدت با جریانات مدافع بازار آزاد، آمریکا، سلطنت، اسلام ناب محمدی و "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، ممکن نیست. تحولات آتی ایران "همه با هم" و یا تکرار تحولات ۱۳۵۷ نخواهد بود و این جنبشها یک رهبری واحد را نخواهند پذیرفت.

۶ - یک بخش مهم جدال میان جنبشهای اجتماعی کشمکش بر سر هژمونی سیاسی در اعتراضات جامعه و در سیر مبارزه برای

قطعه نامه در باره :

روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب"

محافل و گروهبندهای کم تأثیری در حاشیه جدال نیروهای اصلی راست و چپ در جامعه تبدیل میشوند.

۳ - ناسیونالیسم طرفدار غرب: ناسیونالیسم محافظه کار طرفدار غرب قدیمی ترین و ریشه دار ترین سنت و جنبش سیاسی در ایران امروز است، ارتجاعی است، اما کهنه نیست. چون کاپیتالیسم و غرب امروز، کاپیتالیسم و غرب صد سال قبل نیست. این جنبش بورژوازی ایران است برای شرکت تمام و کمال در سرمایه داری جهانی و دگرگون شده امروز. این جنبشی است که هژمونی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی غرب را نه فقط میپذیرد، بلکه هویت خود میداند. خود را نماینده این قطب جهانی در ایران اعلام میکند. از نظر اقتصادی این یک جریان عمیقاً محافظه کار و مدافع بازار آزاد است. از نظر سیاسی کوچکترین توهمی به ایجاد یک سازش طبقاتی بر مبنای تعدیل ثروت در جامعه ندارد و شدیداً آنتی کمونیست و ضد کارگر است. از نظر فرهنگی مدافع مدل جامعه غربی است، اما دقیقاً منطبق بر الگوی ایدئولوژیکی حاکم بر غرب در این دوران، ابداء، روشنگر و مدرنیست نیست. بلکه کاملاً خواهان بقای نقش مذهب، باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوایی در برابر طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری این دوره است. این جنبش با زوال جمهوری اسلامی بخشهای مهمی از اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی و مدافعان رژیم کنونی را نیز در تقابل با کمونیسم و کارگر بخود جذب

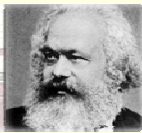
جبهه ملی و همینطور تحولات درونی اسلام سیاسی قرن بیستم ایران اند. عوام فریبی، مستضعف پناهی و شرفزدگی جریان اسلامی و یا خلق گرایی جناحهای چپ این جنبش، وعده تعدیل ثروت و ایده ایجاد یک جامعه مبتنی بر سازش طبقاتی و تمکین کارگران به بورژوازی خودی به مبنای هویت اقتصادی این جنبش بدل میشود. بخش عمده اپوزیسیون سازشکار و طرفدار حکومت اسلامی به این جنبش تعلق دارند. این یک قطب سیاسی عقب مانده، ارتجاعی و بیگانه با آزادی و حقوق مدنی مردم است. این جنبشی است که پشت سر خمینی رفت، برخی از نیروهایش در حکومت اسلامی شریک شدند و همواره جناحی از رژیم اسلامی را در این سی سال "مترقی و قابل دفاع" ارزیابی کرده است. با عروج جنبش ارتجاعی "دوم خرداد" جریانات متعدد این جنبش بزیر این پرچم گرد آمدند. امروز نیز با شکل گیری "جنبش سبز" و شدت گیری جدال جناحهای رژیم اسلامی، بزیر این پرچم ارتجاعی جمع شده اند. اما این نیز صرفاً یک دوره گذرا در حیات جنبش ملی-اسلامی است. "جنبش سبز" اساساً برای بقاء حکومت اسلامی در اشکال جدید و یا جرح و تعدیل شده فعالیت میکند. این جنبش حفظ بنیادهای رژیم کنونی را تنها راه حفظ نفوذ خویش در حاکمیت اسلامی و مقابله با جنبشهای سیاسی خواهان سرنگونی رژیم اسلامی تلقی میکند. تلاش برای کنترل و مهار جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم یک رکن تلاش این جنبش ارتجاعی است. عمر سیاسی مفید کل جنبش ملی-اسلامی حداکثر باندازه عمر حکومت اسلامی است. با سرنگونی رژیم اسلامی پرونده اپوزیسیون سنتی ملی - اسلامی در سیاست ایران بسته میشود و نیروهای مختلف این جنبش به

۱ - صحنه سیاسی ایران یکبار دیگر برای ابراز وجود جنبشها و احزاب طبقات مختلف باز شده است. از هم اکنون کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید بر جای رژیم اسلامی بنشیند در بطن مبارزه علیه این حکومت بطور گسترده در جریان است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی و تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. از نقطه نظر حزب اتحاد کمونیسم کارگری خیزش کنونی توده های مردم علیه رژیم اسلامی میتواند حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد. اما جنبش کمونیسم کارگری تنها نیروی اجتماعی مدعی قدرت سیاسی در جامعه نیست. دو جنبش بورژوایی دیگر، جنبش سنتی "ملی-اسلامی" و جنبش "ناسیونالیسم طرفدار غرب" در عین حال مدعی قدرت سیاسی در جامعه هستند. جدال میان این جنبشها بخشی از یک کشمکش تاریخی بر سر آلترناتیوها است.

۲ - اپوزیسیون سنتی ملی اسلامی: این یک جنبش واقعی و گسترده است. نیروها و محافل سیاسی متعددی با پرچم های ایدئولوژیک گوناگون به این کمپ تعلق دارند. این یک جنبش بورژوایی خاص در ایران است که در تقابل با افق غربی و آمریکایی اردوی دیگر این طبقه، سنتا امیدوار بوده است که بتواند پایه حاکمیت سرمایه و سرمایه داری در ایران را بر تقابل و رقابت با غرب استوار کند. از نظر سازمانی گروهها و محافل متعدد این طیف حاصل تلاشی و تجزیه احزاب اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب توده و



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری
Capital
Web Address: <http://markazmkk.blogfa.com>
E-MAIL: workercommunismstudies@gmail.com



قطعه‌نامه در باره: روش برخورد به جنبش "ملی-اسلامی" و "ناسیونالیسم طرفدار غرب" ...

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

جامعه ایران به کدام سو میرود؟ نگاهی به گذشته، نگاهی به آینده

جامعه ایران وارد یک دوره از برآمد سیاسی توده ای و تلاطمات انقلابی شده است. صحنه سیاسی یکبار دیگر برای ابراز وجود جنبشها و احزاب طبقات مختلف با شده است. از هم اکنون کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید به جای رژیم اسلامی بنشیند در بطن مبارزه علیه رژیم اسلامی در جریان است و تا ثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. آینده این تحولات از پیش رقم نخورده است و محتوم نیست. چه باید کرد کماکان مساله اصلی است. در این سمینار به مسائل زیر پرداخته خواهد شد:

- ۱- زمینه های سیاسی و اجتماعی اعتراضات اخیر کدام است؟ تصورات و توهامات در این زمینه کدامند؟
- ۲- مختصات و ویژگی سیاسی دوره حاضر چیست؟ چه استنتاجاتی را در دستور کار جامعه و ما قرار میدهد؟
- ۳- جایگاه، اهداف سیاسی، و موقعیت "جنبش سبز" چیست؟ سیاست کمونیسم کارگری در قبال این جنبش چیست؟ مختصات سیاست پوپولیستی و توده ایستی در این چهارچوب چیست؟
- ۴- نقاط ضعف و قوت جنبشهای اصلی جامعه، ملی - اسلامپها، ناسیونالیسم پرو غربی، و کمونیسم کارگری، کدام است؟
- ۵- احزاب سیاسی مانند جریانات توده ایستی، حزب مشروطه، مجاهدین، و جریانات موسوم به "کمونیست کارگری" در کجا ایستادند و چه تغییر و تحولی کردند؟
- ۶- مخاطرات پیشروی جنبش کمونیسم کارگری چیست؟ از چه باید برحذر بود؟
- ۷- پیشروی کمونیسم کارگری در گرو چیست؟

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه -
ایران و شبکه بایلاکس

زمان: یکشنبه ۴ اکتبر ۲۰۰۹

ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی و ۳ بعد از ظهر
بوقت نیویورک و ۱۲ ظهر بوقت لس آنجلس

سرنگونی جمهوری اسلامی است. اینکه کدام جنبش و نیروها در این پروسه دست بالا را پیدا میکنند محصول انتخاب سیاسی توده های مردم سرنگونی طلب است. این انتخاب بدو یک انتخاب حزبی نیست. یک انتخاب اجتماعی است. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. مساله این است که کدام افق آلترناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی در اعتراضات دست بالا را پیدا میکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری میکوشد مردم در سرنگونی رژیم اسلامی نه به یک آلترناتیو راست و یا "سبز اسلامی" بلکه به یک راه حل رادیکال، آزادیخواهانه، چپ و کمونیستی روی آورند. تعمیق نه مردم یک اهرم پیشروی ماست. از این رو در حال حاضر تعیین حزبی و جنبشی در جامعه و بویژه تفکیک آرمانی و برنامه ای و سیاسی برای جنبش ما از اهمیت اساسی برخوردار است. حزب در عین حال قاطعانه سیاستهایی که سازش و معدل گیری میان جنبش کمونیسم کارگری با جنبشهای بورژوازی را تبلیغ میکنند، نقد و افشاء میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری بمنظور سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی، مردم را به اردوی کمونیسم کارگری، اردوی آزادی، برابری، رفاه و انسانیت فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سپتامبر ۲۰۰۹

مصوب پلنوم ۵ حزب باتفاق آراء

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در
مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی
سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی
به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

سندی از تهران،

ماجرای جریان سبز حکومتی

علی جوادی



این سیاست را تجربه و پراتیک کرده اند. شعارهای "شکنجه، اعتراف، تجاوز دیگر اثر ندارد" در بغل گوششان فریاد زده شده است. این جریان میدانند که سرکوبگری رژیم قادر به شکست اعتراضات مردم نیست. از این رو بر این باورند که باید با راه اندازی یک جنبش ارتجاعی به مقابله با جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم برخاست. میدانند که این جنبش ارتجاعی نیازمند رهبری است. نیازمند چهره هایی است که از "دلیستگان به نظام" تشکیل شده باشد. حتی اگر جناح راست و حاکم رژیم اسلامی صورت مساله این جریان را نپذیرد. رژیم اسلامی، رژیم همه این جریان است. اینها میدانند که مردم به زودی پرچمهای متضمن سیاستهای رادیکال و آزادیخواهانه خود را علم خواهند کرد. پرچمهایی که بر آن آزادی و برابری و رفاه همگان حک شده است. مقابله با جنبش سرنگونی طلبی یک هدف اعلام شده این جریان و فلسفه وجودی شان است.

"در چهارچوب نظام"

"هدف دیگر از این بیانیه و نیز بیانیه ها و حرکات قبلی این است که تکاپوهای مردم در چهارچوب نظام باقی بماند و در دام ساختار شکنی های خطرناک نیفتد. ... ما نمیتوانیم برای خوش آمد کسانی که نمیتوانند این خطر را ببینند وظیفه خود را در پیشگیری از آن فراموش کنیم. کما اینکه نمیتوانیم بدون اثبات تعهد خود نسبت به خواسته های به حق مردم و بازگو کردن آن در گفته های خود از آنان دعوتی برای آرامش داشته باشیم."

چهارچوب نظام، این جوهر و عمق اصلاح طلبی این جریان ارتجاعی است. اگر هر از گاهی اشاره ای به "حقوق مردم" میکنند، نه از آن روست که خواست های بر حق و واقعی مردم را بیان میکنند. هدف بلکه کنترل و مهار و جلوگیری از افتادن در "دام ساختار شکنی"

نبود که بیست سال دیگر سکوت کنم"

اذعان به دو حقیقت عظیم و بزرگی این بیانات است. ۱- بر خلاف تبلیغات کودنانه جریانات توده ایستی و اکثریتی و سبزه ها، "مسبب و محرک" رویدادهای اخیر نه جریانات سبز حکومتی بلکه نفرت و انزجار و نخواستن عمیقی است که در طول سه دهه حیات سیاه رژیم اسلامی در جامعه انباشته شده است. مردم اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند. جریان اصلاح طلبی حکومتی نه موجب آن بلکه واکنشی به آن است. واکنشی بمنظور کنترل و مهار دامنه و ابعاد آن است. ۲- ما همواره تاکید کرده ایم که این جریانات برای حفظ نظام ضد بشری اسلامی، برای حفظ اصل نظام به میدان آمده اند. باید از میرحسین موسوی برای تایید این تاکیدات ما تشکر کرد؟! "

یک جنبش ارتجاعی در مقابله سرنگونی طلبی

"اما این گونه نبود و نیست که مردم با سکوت یا سازش یک نفر دست از حرکت خود بردارند، بلکه پس از مدت کوتاهی بلاتکلیفی به زودی این حرکت از نو و با شکلی کور و در حالی که به هیچ یک از دلیستگان به نظام اعتماد نداشت آغاز میشد، و چه بسا دیگرانی که برای این کشور و ملت خوابهای ناگوار دیده اند در هدایت آن به سوی منافع و مطامع خود طمع میکردند."

رهبری "جنبش سبز" میدانند که سرکوب مستقیم قابلیت و کارایی خودش را در مقابله با مردم از دست داده است. خودشان سالها

منفی انباشته شده در ضمیرشان متوجه دین است. این رسالتی است که به نظر میرسد بر عهده تمامی کسانی است که اسلام بر آنان حق حیات دارد و در راس آنان روحانیت اسلام قرار گرفته باشد تا اجازه ندهند اقشار مختلف، علی الخصوص جوانان که اینک اکثریت جامعه ما را نیز تشکیل میدهند میان برداشتهای نادرست، گزینشی و سطحی از دین و حقیقت آن اشتباه کنند و بر اثر هیجانان عاطفی از اسلام فاصله بگیرند."

"از اسلام فاصله بگیرند" بیان تخفیف یافته ای از تلاش عظیمی است که در جامعه در تقابل با اسلام و دین در جریان است. جامعه ایران صحنه یک نبرد و رویاروی عظیم آزادیخواهی و مدرنیسم و سکولاریسم با اسلام و صنعت اسلام است. اما مستقل از این واقعیت هدف این جریان روشن است. پیش از هر چیز به این خاطر به میدان آمده اند که "اقشار مختلف، علی الخصوص جوانان" بساط اسلام و دستگاه مذهب را جارو نکنند. و در این راستا میرحسین موسوی دست به دامان مافیای "روحانیت اسلام" شده است.

"احساس خطر برای اصل کشور و اصل نظام"

"رسانه های دولتی اصرار دارند که ما را مسبب و محرک حوادث این چند ماهه معرفی کنند، حال آن که رفتارهای مسئولان کشور نه فقط در انتخابات، بلکه از سالها پیش هیمه هایی را انباشته بود که با خطاهای این ایام شعله ور میشد و با باد نخوتی که بر آن دمیدند ابعاد این آتش روز به روز توسعه پیدا کرد. ... در عین حال اگر در موجی که از خشم و مردم برخاسته است احساس خطر برای کشور و اصل نظام نمیکردم، برایم سخت

یک ویژگی و هنر جریانات دست راستی و ارتجاعی پنهان کاری و پرده پوشی اهدافشان است. معمولا اهداف و نیات عقب مانده و ضد انسانی خود را در بسته بندی "قابل پسند" به جامعه ارائه میدهند. صراحت و بیان تمام حقیقت صفت ممیزه شان نیست. بورژوازی این صفت به را به یک "علم" ارتقاء داده است، مارکتینگ (marketing)، بازارگرایی یا بازاریابی نام با نزاکت این عوامفریبی و فریبکاری است. اما همواره استثنائاتی بر این قاعده وجود دارند. نامه میرحسین موسوی به منتظری یک از این استثنائات است. به روشنی اهداف و نیات "جریان سبز" حکومتی را بیان میکند.

مدافعین و مبلغین این جریان، توده ای ها و اکثریتی ها، و بخشهای قابل ملاحظه ای از جنبش ملی - اسلامی تلاش میکنند اهداف "مترقی" و "آزادیخواهانه ای" برای این جنبش بتراشند. از طرف دیگر اینگونه وانمود میکنند که گویا مردم به دنبال اهداف این جریان در حرکتند، اسیر و مهار سیاستها و رهبری شان اند.

نامه موسوی به این اعتبار دارای ارزشی تاریخی است. یک سند تاریخی است. اهداف و نیات این جریان را به روشنی ترسیم میکند. جایی برای عوامفریبی و پنهان کاری باقی نمیگذارد. در بخشهایی از این نامه آمده است:

حفظ اسلام

"اولین هدف در این بیانیه آن است که اگر خشم و نارضایتی در مردم به وجود آمده است آنان تصور نکنند که این احساسات

قطعنامه پیرامون سیاست سازماندهی توده ای حزب در خارج کشور

۱ - جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و اکنون در ابعاد میلیونی دست به کار بزرگ کشیدن آن هستند. یک نتیجه این تحولات روی آوری گسترده و میلیونی توده های مردم به اعتراض و مبارزه سیاسی در سطوح مختلف، چه در ایران و چه در خارج کشور، است.

۲ - خارج کشور یک عرصه مهم و قائم به ذات کار و فعالیت آلترناتیو کمونیستی است. یک وظیفه مهم ما جلب و سازماندهی توده وسیع جوانان و مردمی است که به مبارزه سیاسی در این دوره روی می آورند. سازماندهی این نیرو و قرار دادن مبارزاتی آن در خدمت تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی و مقابله با آلترناتیوهای دست راستی و ارتجاعی یک وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است.

۳ - در خارج کشور ما شاهد شکل گیری سه اردوی سیاسی عمده هستیم. جریانات ملی - اسلامی با هدف اصلاح حکومت اسلامی بزیر پرچم "سبز" گرد آمده اند. جریانات متعدد ناسیونالیست پرو غرب، ام از سلطنت طلب یا جمهوریخواه، با پلاتفرم دفاع از سیاستهای دست راستی، محافظه کارانه و کاپیتالیستی به زیر پرچم شیر و خورشید جمع شده اند. و بالاخره اردوی وسیع چپ که در برگیرنده جریانات متعدد کمونیست، سوسیالیست و کارگری است. پرچم سرخ سمبل این جنبش است. این جنبش سرخ ها را باید در مقابل قطبهای ارتجاعی و دست راستی گسترش داد و تقویت کرد.

از اینرو حزب اتحاد کمونیسم کارگری اعلام میکند:

۱ - سیاست سازماندهی توده ای ما در خارج کشور بر پایه شکل دادن، تقویت و گسترش سیاسی و سازمانی توده مردم و نیروهایی استوار است که خواهان یک تحول آزادیخواهانه و سوسیالیستی در جامعه ایران هستند.

۲ - واحد پایه سازمانی مورد نظر ما برای سازماندهی این صف در خارج کشور ایجاد "شورای سرخ ها" در هر شهر و منطقه ای است. "فدراسیون شوراهای سرخ ها" از اتحاد و همبستگی واحدهای پایه شهری در هر کشور و قاره ای شکل میگیرد.

۳ - "شورای سرخ ها" در برگیرنده تمامی افرادی است که خواهان مفاد زیر اند:

الف) سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی؛

ب) تحقق آزادی های بی قید و شرط سیاسی؛

ج) آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد؛

د) رفع هرگونه تبعیض حقوقی و اجتماعی؛

ه) جدایی دین از دولت و آزادی مذهب و بی مذهبی.

و) از مبارزه برای استقرار جامعه ای آزاد، برابر، سکولار و سوسیالیستی حمایت میکنند.

۴ - تصمیمات در "شورای سرخ ها" بر پایه مکانیسم فعالیت شورایی و بر مبنای اکثریت آراء شرکت کنندگان در جلسات مجمع عمومی صورت میگیرد. مجمع عمومی شورا ظرف تصمیم گیری و اتخاذ سیاست در هر زمینه ای است.

۵ - "شورای سرخ ها" دارای یک هیات اجرایی است که در فواصل میان دو مجمع عمومی وظیفه پیشبرد سیاستهای مصوب شورا را عهده دار میشود. انتخاب شدگان در هر اجلاس میتوانند بر اساس تصمیم جمع عزل و تعویض شوند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری کلیه فعالین آزادی، برابری و سوسیالیسم را به سازماندهی و راه اندازی "شورای سرخ ها" فرامیخواند.

کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

سندی از تهران، ماجرای جریان سبز حکومتی ...

است. ناچارند بمنظور "دعوت به آرامش" اشارات گنگ و مبهمی هم به "حقوق مردم" داشته باشند تا شاید مورد قبول واقع شوند. اصلاح طلبی این جریانات نه از جنس اصلاحات و رفرم های اقتصادی و اجتماعی و با تاکید بر حقوق پایه ای و شناخته شده مدنی و آزادیهای سیاسی مردم بلکه مفادی در چهارچوب نظام و قانون اساسی رژیم اسلامی است. این سندی تاریخی است. روشن گر اهداف و مقاصد جریان سبز حکومتی است.

یک ملاحظه ای پایانی: این مفلوکان تاریخ بیهوده دست و پا میزنند. مردم از آنها عبور کرده اند. روز "قدس" شهادی بر این ادعا است. مردم آزادی میخواهند، برابری میخواهند، رفاه میخواهند، خواهان یک نظام سکولار و مدرن هستند. جنبش کمونیسم کارگری بیان این خواستهای دیرینه و تاریخی توده های مردم است. داستان "جنبش سبز" مقابله با این اهداف و نیت توده های مردم است. واقعیت ساده این است که رژیم اسلامی راه نجاتی ندارد. باید گورش را گم کند. *

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسائید!

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسائید!
سوالات و نظرات تان را با نشریه در
میان بگذارید!

کابوس بیکاری و فقر

عامل خودکشی کارکنان فرانس تله کام!

کامران پایدار

خبر خودکشی 23 نفر از کارکنان شرکت مخابراتی فرانسه (فرانس تله کام) این روزها از جمله خبرهای داغ بسیاری از روزنامه‌های دنیا شده است. خبرها برای ژورنالیست‌های بورژوازی مهیج است. درعین حال بسیار تلخ، تکان دهنده و دردناک و ناخودآگاه قلب هر وجدان آگاه و بیدار و منصفی را به سؤال و تأثر و تأسف میکشاند. چند هفته پیش یکی از کارکنان این شرکت که زنی 31 ساله بود، پس از شنیدن حکم اخراج از کارش خود را از طبقه چندم محل کارش به پائین پرتاب نمود و در دم جان باخت. چندی پیش یکی از کارکنان مرد این شرکت پس از دریافت حکم اخراجش با کارد بدن خود را لت و پار نمود و جان باخت. 23 نفر از پرسنل فرانس تله کام در یکسال جاری به روشهای مشابه جان باخته اند!

در کنار این سرگذشتهای تلخ و فاجعه بار، شنیدن این خبر مضحک و مسخره هم از تریبون‌های نان به نرخ روز خور سرمایه داری هم چندان خالی از لطف نیست. بشنویید: یکی از مدیران ارشد فرانس تله کام در مصاحبه ای اعلام کرده گویا علت این خودکشیها دریافت ایمیل‌های مرگبار بوده است که توانسته است کارکنان این شرکت را به سمت خودکشی سوق دهد! این مدیر نامحترم و مطیع که از آخور سرمایه میخورد اضافه می کند: در 15 سال پیش خبری از تلفنهای همراه و رایانه‌هایی که قابل حمل و همراه آدم باشد نبود! حتما میخواید نتیجه بگیرد اگر تلفنهای همراه و رایانه‌های قابل حمل نبود این کارکنان بی جنبه هم دست به انتحار نمی زدند!

شد؟ رنو فرانسه با دهها هزار کارگرش از فرانسه و اروپا گرفته تا ترکیه و ایران، پس از ورشکستگی و بحران و تعطیلی بسیاری از خطوط تولید، راستی سرگذشت کارگرانی که از کار اخراج شدند چه شد؟ خانواده‌های این کارگران کجا هستند و برای زنده ماندن و فقط برای زنده ماندن چه می کنند؟

سرمایه چه در بحران چه در رونق ماهیتش ضد انسانیت است. در دوران رونق دلیل رقابت و تلاش برای کسب سود بیشتر، با تحمیل فشار کار بیشتر و با شدت بخشی به استثمار روز افزون، کارگران را به انهدام و نابودی میکشد. خدای همه چیز سود و انباشت بیشتر سرمایه است و با توسل به وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین حربه‌ها کارگران را در پیشگاه این خدای نامیمون به مسلخ میکشند تا سودی بیشتری عایدشان شود و حسابهای بانکی‌شان انباشته تر گردد. در دوران شکوفایی و رونق سودهای سرشار به جیب سرمایه داران و خیل عظیم کارگزاران مفتخور و انگلش سرازیر میشود و تنها سهم کارگر و خانواده اش کار و باز هم کار و استثمار و گرسنگی و محرومیت بیشتر است. اما در دوران رکود و بحران که خود ناشی از ماهیت ضد انسانی و درونی سرمایه داریست، یعنی دورانی که روند اجتناب ناپذیر سیر نزولی نرخ سود بدلیل ماهیت و کارکردهای متناقض سرمایه داری شروع شده، بزرگترین کمپانیهای سرمایه داری، کارتلها و تراست‌ها به زانو درمی آیند. و در این زمان هم هزینه‌های بحران را کارگران و خانواده‌های محرومشان بایستی بپردازند.

مراکز، کارخانه‌ها و بنگاههای

بزرگی که در زمان بحران سود دهی خود را از دست داده اند کشتی‌شان در حال غرق شدن است. حالا دیگر همان کارگرانی که کارشان در دوران رونق برای سود و افزایش سرمایه حیاتی بود "اضافه بار" اند. کشتی در حال غرق شدن است، باید از شر میلیونها کارگر که فعلا برای سرمایه سودی ندارند خلاص شد. در این دوران است که موج میلیونی تعدیها و اخراجها شروع میشود. کارگران و خانواده‌هایشان با ساقط شدن از کار به دسته عظیم ارتش بیکاران و گرسنگان می پیوندند. دولت‌ها و سرمایه داران و اندیشه پردازان قلم به مزدشان، تریبون‌ها و رسانه‌هایشان، برای حفظ "آبرو" و برای بقا، برای انحراف افکار و بازگونه نشان دادن حقایق به هر ابزار دروغ و شنیعی دست میزنند. و درعین حال میکوشند با تحمیل فقر و محرومیت هرچه بیشتر به زندگی کارگران و خانواده‌هایشان هزینه‌های دوران رکود و بحران را با نابودی کارگران جبران نمایند. کارگران اخراج میشوند، دستمزدها و بیمه‌های بازنشستگی را کاهش میدهند، از هزینه‌های عمومی آموزش و بهداشت و درمان می‌زنند، مالیات‌ها را افزایش می‌دهند، و هزار و یک جنایت دیگر تا سرمایه بتواند همچنان به بقا ضد انسانی و کثیف خود ادامه دهد. در هر حال هزینه‌های دوره شکوفایی و رونق را کارگران با کار و استثمار بیشتر باید بپردازند و باز هم در هر حال هزینه‌های دوران رکود و افول سرمایه داران را باید کارگران با بیکار شدن و اخراج از کار، با گرسنگی و فقر و محرومیت و بازهم تشدید استثمار بخش شاغل طبقه بپردازند. و این ناشی از ماهیت و جوهر ضد انسانی سرمایه است. همچنانکه بحرانهای اجتناب ناپذیر هم برخاسته از ماهیت و جوهر اصلی سرمایه است.*

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

از آغاز سال جدید میلادی شرکت اسپرینت نکستل اپراتور مخابراتی در آمریکا اعلام نمود بدلیل بحران و فشارهای مالی از 56 هزار نفر پرسنل خود قصد اخراج 8 هزار نفر را دارد. همچنین بزرگترین شرکت مخابراتی انگلیس بنام بی تی هم اعلام کرد به دلایل مشابه قصد اخراج 10 هزار نفر از کارکنان خود را دارد. از زمان شروع بحران جهانی سرمایه داری بنا به اعلام مراکز پزشکی و درمانی بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله انگلیس، بیماریهای اعصاب و روان و مصرف انواع داروها و قرصهای آرام بخش و حتی بیماریهای قلبی ناشی از استرس بخاطر ترس از دست دادن کار آماری رو به افزایش داشته است. این آمارها واقعی است و نتیجه سیاست اجرا شده و در حال اجراست.

مسلماً آنچه قابل تعمق است لجنزار بحران عمیقی که از یکسال و نیم پیش تاکنون سرمایه داری جهانی با سر در آن فرو رفته است، اخراجها و تعدیها و سیل میلیونی کارگران و روز از کار اخراج شده و به خیل صدها میلیونی کارتن خوابها و خیابان‌گردها و گرسنگان می پیوندند، همچنان بیرحمانه و جنون آمیز جاریست و هر روز انسانهای بیشماری را به همراه آرزوهایشان به کام مرگ و نیستی میکشاند. حقیقت امر این است مسئله نه در حیطه چند شرکت مخابراتی محدود میشود و نه اکیدا ربطی به ارجیفی چون ایمیل‌های مرگبار و غیره دارد. جنرال موتورز آمریکا بزرگترین غول خودرو سازی دنیا با دهها هزار کارگرش پس از سالها تولید درخشان! به کجا انجامید؟ به اعلام ورشکستگی و انهدام! راستی سرگذشت دهها هزار کارگر زحمتکشی که در این مرکز مشغول به کار بودند و پس از اعلام ورشکستگی از کار اخراج شدند چه

درگیری نظامی در محله شریف آباد سنندج

بنا به خبر دریافتی، یکشنبه شب ۵ مهر، درگیری نظامی شدیدی در شهر سنندج رخ داد. دیشب در خیابان شریف آباد و در کوچه های این محله از ساعت ۹ شب درگیری شدیدی شروع شد که تا ساعت ۱۲ شب ادامه داشت.

نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی یک تیم مسلح سلفی ها را که بقول خودشان "نقش مستقیم در ترور افراد مذهبی داشتند" شناسائی و به آنها حمله کردند. چندین نفر از اعضای این فرقه که همگی مجرد بودند و در یک منزل اجاره ای در محله شریف آباد ساکن بودند، دیشب مورد حمله نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. طی درگیری بارها بدون این منزل نارنجک پرتاب کردند. صدای مکرر و مهیب انفجار و تیراندازی تا چند خیابان آنطرف تر شنیده میشد. این وضعیت وحشت عجبی را برای ساکنین محله ایجاد کرده بود. تمام خیابانها و جاده های منتهی به شریف آباد همگی بسته شده بود بطوری که هیچ کسی نمیتوانست به این خیابان وارد یا خارج شود.

در این درگیری ۲ نفر از نیروهای یگان ویژه عملیات اطلاعات که از تهران اعزام شده بودند کشته شدند. همینطور ۳ نفر از سلفی ها کشته شدند و ۳ نفر دیگر دستگیر شدند. نیروهای دولتی اجساد کشته شدگان را فوراً به مقر سپاه در خیابان شاهپور سابق انتقال دادند. مراسم تشیع جنازه ۲ نفر از نیروهای دولتی که در این درگیری کشته شدند، امروز دوشنبه بعد از نماز ظهر از مقابل مسجد جامع صورت گرفت. منزل اجاره ای دو طبقه ای که سلفی ها در آن مستقر بودند بدنبال این درگیری تماماً تخریب شده است. بدنبال این درگیری فضای شهر بشدت امنیتی شده است.

مردم آزادیخواه و انقلابی سنندج!

چه جمهوری اسلامی و چه فرقه سلفی ها از یک جنس اند. اهداف و سیاستهای این مرتجعین تماماً علیه شما مردم و مبارزه انقلابی تان علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و رهائی است. اهداف جمهوری اسلامی و جریانات مرتجع فرقه ای را تنها میتوان با سنت دیرین مبارزه انقلابی و کارگری و کمونیستی حاشیه ای کرد. مردم کردستان از ترور و فضای تروریزه شده بیزارند. جمهوری اسلامی از همان ابتدا اتفاقاً در همکاری با همین سلفی ها نقش اول را در میلپتاریزه کردن جامعه کردستان و قربانی گرفتن از مردم آزادیخواه داشته است. هوشیاری خود را در تلاش جمهوری اسلامی برای امنیتی تر و نظامی تر کردن سنندج و کردستان حفظ و بالا ببرید. با گسترش مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه این سیاستها را از هر سو به شکست بکشانید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ مهر ۱۳۸۸ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

پیونددید! این حزب شماست!



زنان و زندگی در جهنم اسلامی

علی طاهری

بچه ۹ ساله رابطه جنسی برقرار میکرد! بروید یقه سید علی تان را بگیرید که بدستور خدا روز روشن به زن و مرد از پیر و جوان با باتوم و بطری نوشابه تجاوز میکند! جواب عواقب روانی این حادثه را که ممکن است یک عمر زندگی این دختر را تحت الشعاع قرار بدهد آن الله کذایی شما میدهد؟

شاید برای عده ای از روشنفکران غربی و لیبرالیست های اسلامی این یک "اتفاق" باشد. اما هر اتفاقی آغاز و پایانی دارد. همین چند وقت پیش بود که یک بسیجی در فلکه سوم تهران پارس دختری را به جرم "بد حجابی" با گلوله مورد هدف قرار داد! چرا! چون دختر جواش را داده بود: بسیجی آشغال کله! واقعا اگر آشغال توی مغز شما نکرده اند به چه حکمی این جنایات از شما سر میزند؟ روی در و دیوار می نویسید اگر تمدن به بی حجابی است حیوان ها متمدن ترند! شما روی هر حیوان درنده ای را هم سفید کرده اید! بیچاره حیوان!

کدام حیوانی دو سر روسری را میکشد تا بچه جوانش زیر دست و پایش جان بدهد؟ کدام حیوانی سر بچه پنج ساله اش حجاب میکشد آنهم با زور و کتک! میگویند شرم یک خصلت انسانی است اما شما ذره ای از آن بو نبرده اید! چند بار باید جوانان به شما ریشخند بزنند؟ از این بالاتر که سه سال پیش سر دو خانم جوان را در انظار عموم در خیابان کمال اسماعیل تراشیدید؟ چه شد؟ آمار خودتان و بلندگوهای خودتان می گوید که اسلامتان بر باد رفته است! حق شما ارادل را بارها و بارها کف دستتان نهاده اند! این بار با ۱۱۰ در رفتید، بار دیگر چه خاکی بر سرتان میریزید؟ دفعات قبلی که در خیابان های اصفهان آماج تهاجم جوانان قرار گرفتید را فراموش نکنید. این صحنه ها تکرار خواهد شد! کاسه صبر زنان و جوانان در ایران لبریز شده است. اگر خوب گوشتان را به زمین بچسبانید صدای زلزله ای که در راه است را خواهید شنید. انقلاب زنانه با گام های استوارش به پیش می آید! *

روز دوشنبه این هفته در شاهین شهر اصفهان، به بهانه ماه نکبت رمضان، مردم شاهد یک صحنه تکان دهنده دیگر بودند. از قرار سه نفر از اوباش اسلامی و چادر به سر مزاحم دختر جوانی می شوند. به بهانه "امر به معروف" که گویا تازی از موهای بیرون است و در ماه رمضان خوبیت ندارد! دخترک جوان که با تهدید و توهین این اوباش روبرو می شود ابتدا مقاومت و سپس با این جلادان سبک مغز دست به گریبان می شود. طبق توضیح شاهدان حادثه یکی از زنان چادری با شیئی آهنی به فرق سر دختر میکوبد. دختر در جا از هوش می رود و پلکش هم عقب میرود. جوانان به خشم آمده از حادثه به زنان چادری هجوم می آورند. اما با دخالت ۱۱۰ از مخصصه جان سالم به در میبرند. خوشبختانه امروز سه شنبه با خبر شدم که دختر جوان صدمه جدی ندیده و فقط دچار شوک شدید و کوفتگی عضلات سر شده است. میگویم خوشبختانه چرا که حداقل جان سالم به در برده است! چه درجه ای از وحشی گری توضیح این اقدامات جنون آمیز را میدهد؟ به قول منصور حکمت "جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است." و عقل حاکم بر جامعه همان ارزشهای ارتجاعی و سرکوبگر و ضد زن اسلامی است.

چرا یک دختر جوان نوزده بیست ساله باید هدف ضربه آهن قرار بگیرد؟ اینکه اسلام کثیف به مویی بسته است تاوانش را نباید زنان و دختران بدهند! شمائی که موعظه اخلاقی میکند بروید یقه پیغمبرتان را بگیرید که خودش با

ایتکو پرس ایران خودرو، شرکت تولید آسیا گستر

باز هم دستمزدهای پرداخت نشده

کارگران ایتکو پرس!

بیش از 1500 نفر از کارگران سایتهای یک و دو ایتکو پرس با گذشت 6 روز از پایان ماه تا این لحظه موفق به دریافت مبالغ مربوط به اضافه کاری و دستمزدهای شهریور ماه خود نشده اند. در جواب کارگران معترض و گرسنه ای که اجاره خانه هایشان به تاخیر افتاده و برای گذران ابتدایی ترین نیازهای زندگی خود و خانواده شان معطل و بلا تکلیف مانده اند، حرف نیاکان مدیر ایتکو پرس و دیگر عوامل کارفرما و سرمایه داران چیز جدیدی نیست جز تکرار وعده های دروغ همیشگی و امروز فرادهای بی نتیجه. و در مواقعی که در برابر اعتراضات مصمم کارگران قرار میگیرند چنگ و دندانشان را به کارگران نشان داده و تهدید به اخراج می کنند.

یکی از کارگران معترض می گفت: ما دیگر نه چیزی برای از دست دادن داریم و نه وعده های سرخرمن نیاکان و همدستانش برای ما پولی میشود برای پرداخت اجاره خانه هایمان و...

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی سفید امضا و یک طرفه با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، در شیفتهای سنگین فشرده و پرخطر کاری از جمله مراکز پرسی مهم ایران خودرو است.

موفقیت کارگران شرکت تولید گستر آسیا

در نقد کردن دستمزدهایشان!

سر انجام پس از 6 روز اعتراض و پی گیری علیه سرمایه داران و عوامل کارفرما، 45 نفر از کارگران این مرکز صنعتی، امروز ۶ مهر موفق به نقد نمودن دستمزدهایشان شدند. این درحالیست که معمولاً هر ماهه دستمزدهای این کارگران بعلت جر زنی و کارشکنی سرمایه داران و عواملشان با تاخیر و کارشکنی پرداخت میشود.

شرکت تولید گستر آسیا واقع در جاده آدران اسلام شهر در شهرک صنعتی زواره ای مستقر است. این شرکت در زمینه تولید روکش و تو دوزی و تولید انواع صندلی خودرو و انجام سفارشات ایران خودرو فعال می باشد. کارگران این مرکز با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه و با دستمزد های 264 هزار تومانی در شرایط پرفشار کاری و همچنین در شرایط اضافه کاری اجباری روزانه و ایام تعطیل به صلا حدید کار فرما! مشغول به کارند.

۷ مهر ۸۸

دزدی اوباش حکومت اسلامی در آموزش و پرورش منطقه هفت تهران!

بنا به خبر دریافتی، پس از دو سال وعده و دروغ و امروز و فردا کردن، پولهایی بیش از 400 نفر از معلمان زحمتکش و محروم آموزش و پرورش منطقه 7 تهران توسط تعاونی مسکن این اداره به نام "صندوق مهر" بالا کشیده شد. بنا به درخواست و پیشنهاد صندوق مهر از سال 1386 تاکنون هر یک از معلمان زحمتکش، به امید صاحب خانه شدن و با قرض و زدن از نان سفره خانواده شان، طی چندین مرحله تاکنون مبلغ 000/1200 هزار تومان به حساب صندوق مهر واریز نموده اند. مبلغ واریزی معلمان به صندوق مهر بیش از 480 میلیون تومان میباشد.

مسئولین صندوق و تعاونی مسکن بی آنکه کوچکترین اقدامی برای تامین مسکن معلمان انجام داده باشند این پولها را به حسابهای شخصی خود واریز و آن را در بخشهای سودآور و دلالی و بازار سرمایه گذاری نموده اند. محمدی یکی از مسئولین سابق این صندوق که نقش بزرگی در این دزدی آشکار داشته به معلمان معترض گفته است: من دیگر در این تعاونی مسکن هیچ نقشی ندارم، به من مربوط نیست! دیگر دست اندکاران صندوق نیز جوابهای سربالا و مشابهی به معلمان داده اند. خالدی فرزند رییس آموزش و پرورش منطقه 7 و هاشمیان رئیس اداره رفاه، که بنا به اعلام معلمان آنها نیز در این دزدی دست داشته اند، با گستاخی تمام با صدور بخشنامه ای از معلمان خواسته اند که بروند و شکایت کنند. یکی از معلمان معترض می گفت: البته منظور حضرات این است که ما را در لابلای سیستم بوروکراسی و دادگاههای فاسد و رشوه خور حکومت بدنبال نخود سیاه بفرستند تا پیگیری پولهایی دزدیده شده ما مشمول خستگی و مرور زمان شود!

بنا به اخباری خالدی فرزند به همراه حراست و دیگر شرکای همدستش از باندهای چماقدار و بسیجی نزدیک به احمدی نژاد قاتل میباشدند که در سرکوب اعتراضات مردمی چند ماه اخیر نقش فعال داشته و تاکنون بسیاری از معلمان معترض و انقلابی را که در تظاهراتهای ضد حکومت اسلامی در چند ماه اخیر شرکت داشته اند را شناسائی نموده و با تهدید به اخراج و فشار و ارباب این دسته از معلمان را به عنوان تبعید به مناطق دور دست تر با شرایط کاری بدتری منتقل نموده اند.

معلمان با باز شدن مدارس وارد دور جدیدی از اعتراضات خود میشوند. خواسته های رفاهی و سیاسی معلمان، از جمله بالا کشیده شدن حقوق ها و طلب هایشان توسط سرمایه داران و وزارت آموزش و پرورش، باید در مبارزه جمعی متحقق و نقد شود. مهمترین نیاز امروز معلمان متشکل شدن است. تشکلهای مستقل از دولت که خواسته های واقعی توده معلمان را نمایندگی کنند. لایه معلمان پیشرو و انقلابی باید نقش خود را این امر مهم ایفا کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ مهر ۱۳۸۸ - ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹

زنده باد دانشجویان! با باز شدن دانشگاهها موجی از اعتراض بر علیه نیروهای سرکوب و دولت مرتجع اسلامی آغاز شده است. تب اعتراض علیه حکومت اسلامی مرتباً بالا میرود. دانشجویان متشکل شوید!

منصور اسالو تحت فشار است!

منصور اسالو و فرزندش زیر فشار نیروهای امنیتی قرار گرفته اند. رژیم از سر استیصال تعرض به زندانیان سیاسی را شروع کرده است. از زندانیان سیاسی دفاع کنیم. کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد. ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیباخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانههای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی :

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰۰ ریال ایران است.

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)
nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنچی)
x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com



12/02/87 17:09



همه جا شوراهای
سرخ برپا کنید! علیه
جمهوری اسلامی و
اردوی راست با
پرچم سرخ کارگری
بمیدان بیایید!

زنده باد شوراهای سرخ

آزادی، برابری، حکومت کارگری

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکستن استعدادها، فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمار شدگان و تولید کنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است. انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی را به زیر بکشد. مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسایل تولید، حتی پس از در هم شکسته شدن قدرت دولتی اش ادامه خواهد یافت. از اینرو تشکیل یک حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.*

کارخانه صنعت احیا، اخراج مرتب کارگران

بنا به خبر دریافتی، کارفرمای کارخانه صنعت احیا از ابتدای مهر ماه ۱۵ نفر از کارگران این کارخانه را اخراج کرده است. از این تعداد ۳ نفر زن و ۱۲ نفر مرد و اکثرا متاهل هستند. قرارداد این کارگران سه ماهه بوده و بعد از اتمام قراردادشان کارفرما عذر آنها را خواسته است. کارفرما مسئله اخراج را چند روز زودتر اعلام میکند. او کارگران را جمع میکند و از آنها میخواهد که خودشان داوطلب اخراج شوند در غیر اینصورت خود او از میان لیست کارگران ۱۵ نفر را انتخاب و اخراج خواهد کرد. وقتی کسی راسا داوطلب اخراج نمیشود، کارفرما لیست ۱۵ نفره را تعیین و ابلاغ کرده است. کارفرما دلیل اخراجها و کاهش تعداد کارگران را "نبود سفارشات" اعلام کرده است.

همینطور کارفرما اعلام کرده که ماه آتی ۱۵ نفر دیگر اخراج میشوند. با اخراج ۱۵ کارگر کارخانه صنعت احیا، تعداد کارگران این کارخانه به ۶۰ نفر رسیده است که ماه آتی به ۴۵ نفر میرسد. این روند اخراج در ماههای قبل نیز بصورت ۲-۳ نفر مرتباً در جریان بوده است. تعداد کارگران این کارخانه ابتدا ۹۰ نفر بود. حقوق کارگران ۲۵۰ هزار تومان است. کارگران اخراجی بین ۳ الی ۹ سال در این کارخانه سابقه کار دارند و ظاهراً بیمه هستند. اینکه مبالغ بیمه توسط کارفرما واریز شده یا موارد مشابه بالا کشیده شده هنوز معلوم نیست.

نجم الدین کابله سوری و بها الدین کابله سوری از جمله سهامداران این کارخانه هستند. لازم به توضیح است که کارفرما و مالکین این کارخانه از سرمایه داران هوادار مفتی زاد موسوم به مکتب قرآنی هستند. اساس سیاست استخدام این کارفرماها از میان هواداران ایشان است. آنها افراد را به بهانه کمک و پیدا کردن کار ابتدا به محافل ارتجاعی خود میبرند و پس از اطمینان آنها را در کارخانه ها بکار میگیرند. هدفشان اینست که با معضل اعتصاب و خواستهای کارگری و یا اعتراض به اخراج روبرو نشوند. هر گاه تشخیص دهند که کارگرانی معترض هستند فوراً اخراجشان میکنند. سرمایه داران مکتب قرآنی در کردستان مانند اسلافشان در بسیج و سپاه دکان مذهب را وسیله تامین سود و استثمار شدید کارگران قرار داده اند.

تولید کارخانه صنعت احیا لاستیک و اساساً قطعات ماشین مانند لنت ترمز و غیره است. کارگران اخراجی از قسمتهای ترکیب مواد خام، غلتک، قالب بندی، شستشو، و کنترل کیفیت تولید هستند. کارخانه صنعت احیا در شهرک صنعتی شماره ۳ نزدیک بهشت محمدی شهر سنجند واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳ مهر ۱۳۸۸ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نميخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت

سازمان آزادی زن در نمایشگاه کتاب گوتنبرگ،

جنبش آزادی زن، یک ستون مهم در جنبش مردم ایران برای آزادی، برابری و رفاه

فعالین سازمان آزادی زن یکبار دیگر موفق شدند صدای آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ایران و جنبش آزادی زن در ایران را به گوش هزاران نفر برسانند. طی این چهار روز ده ها جلد کتاب، اسلام سیاسی در تقابل با حقوق زن، بفروش رسید. صدها اطلاعیه مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم پخش شد و بسیاری از بازدید کنندگان از نمایشگاه، پتیشن مشترک سازمان آزادی زن و مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم را امضاء کردند.

آنر ماجدی با مباحث افشاگرانه خود و اشاره به جنایات هر دو جناح جمهوری اسلامی، از علاقمندان خواست تا از مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رفاه حمایت کنند. او با اشاره به موقعیت جنبش آزادی زن در جامعه و نقش تعیین کننده آن در خیزش آزادیخواهانه مردم، یکبار دیگر موقعیت سازمان آزادی زن را بعنوان پیشتاز آزادیخواهی و برابری طلبی و بعنوان نماینده جنبش آزادی زن در ایران تحکیم کرد و مدافعین جنبش آزادی زن را به پیوستن به سازمان آزادی زن دعوت نمود.

سازمان آزادی زن

28 سپتامبر 2009

<http://>

www.petitiononline.com/mk072009/petition.html

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

برای همکاری با سازمان آزادی زن به غرفه مراجعه می کردند. تعدادی از فعالان موسسات مختلف جامعه خواهان همکاری با ما شدند.

بخشی از بازدیدکنندگان که خیزش اخیر مردم ایران و

سکولاریسم و عضو رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری از جمله سخنرانان این غرفه بود. ماریا هاگبری، مسئول سازمان سراسری علیه خشونت‌های ناموسی و نویسنده کتاب "در بیست سالگی می پوسد" یکی دیگر از سخنرانان بود. این دو نویسنده کتاب های خود را معرفی کردند و مستقیماً با فعالان مبارزه

سازمان آزادی زن در مشارکت با انستیتو سوسیال تولباکس، غرفه بسیار موفقی در بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب در شهر گوتنبرگ، سوئد، در تاریخ 24 تا 27 سپتامبر 2009 برگزار کرد. نمایشگاه کتاب گوتنبرگ از بزرگترین و مهمترین تجمعات مشابه در اسکاندیناوی است. این نمایشگاه هر ساله مورد بازدید بیش از صد هزار نفر از سراسر جهان و بخصوص کشورهای اسکاندیناوی قرار می گیرد. علاوه بر عرضه هزاران کتاب، صدها سمینار نیز در این نمایشگاه برگزار میشود.



سازمان آزادی زن برای چندمین بار در نمایشگاه کتاب گوتنبرگ حضور فعال پیدا کرد. ما در طی این چهار روز موفق شدیم تا علاوه بر ارائه کتاب حقوق زنان در تقابل با اسلام سیاسی و معرفی کتاب ایران، انقلاب زنانه یک مصاف مهم علیه اسلام، دو کتاب به زبان انگلیسی به قلم آنر ماجدی، صد ها بروشور علیه آپارتاید جنسی، مبارزه با خشونت علیه زنان و معرفی سازمان آزادی زن در میان بازدید کنندگان پخش کنیم و همچنین چندین سمینار جانبی در معرفی این کتب، در مورد وضعیت جنبش آزادی زن در ایران و نقش بسیار مهم و تعیین کننده آن در خیزش مردم علیه رژیم اسلامی و در تقابل با اسلام سیاسی و در مورد تحولات سیاسی در ایران برگزار کنیم. این سمینارها مورد استقبال گرم قرار گرفت.

علیه خشونت نسبت به زنان و دیگر علاقمندان مراجعه کننده بحث و گفتگو کردند. مصاحبه های ماریا هاگبری با آنر ماجدی حول اسلام سیاسی و جنگ دو قطب تروریسم که مورد توجه مراجعه کنندگان قرار گرفت، زمینه ساز بحثهای روشنگرانه مهمی بود که در طی روز توسط فعالان سازمان آزادی زن پیگیری می شد.

بروشورهای "خانه مدوسا" تحت نام "زندگی بدون خشونت، بحث و بررسی در مورد علل و روشهای مختلف اعمال خشونت علیه زنان و مبارزه جهت حذف خشونت نسبت به زنان در همه اشکال آن، توسط فعالین خانه مدوسا در اختیار مردم قرار گرفت. تعدادی از بازدید کنندگان برای تقاضای کمک یا

آنر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، نویسنده و فعال سرشناس بین المللی جنبش آزادی زن، علیه آپارتاید جنسی، اسلام سیاسی و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!